



سرشناسه	: کاجی، حسین، ۱۳۳۷ -، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: خط عاشقی: خاطرات عشق شهدا به امام رضا (ع) گردآوری و تدوین حسین کاجی.
مشخصات نشر	: قم: حماسه یاران، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۸۸ ص: مصور (بخشی رنگی).
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۸۳۸-۰۰-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا	
موضوع	: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ق - ۲۰۳ق.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان
موضوع	: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۱۲۶۳ ۱۴۳ ک/۱۴۳ DSR۱۶۲۵
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۳۳-۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۳۳۹۹۹

عنوان: خط عاشقی (۳) / خاطراتی از عشق

شهدا به امام رضا (ع)

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی

گردآوری و تدوین: حسین کاجی

بازنویسی: مهدی قربانی

ارزیابی علمی: حجت الاسلام والمسلمین

سید محمود مرویان حسینی

طراحی جلد و صفحه آرایی: عباس پرچی

ناشر: حماسه یاران

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان

قدس رضوی

نوبت چاپ: چهارم، پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰۰

نشانی: حرم مطهر، صحن جامع رضوی،

ضلع غربی، مدیریت فرهنگی

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

حق چاپ محفوظ است.



خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

فہرست

- ۷..... شہید اسد اللہ کشمیری
- ۸..... شہید احمد کشوری
- ۹..... شہید محمد حسین دلدار
- ۱۰..... شہید محمد قاسمیان شیروان
- ۱۱..... شہید غلام علی قائد رحمتی
- ۱۲..... شہید غلام رضا فروتن مقدم
- ۱۳..... شہید ابوالقاسم سنگسری
- ۱۴..... شہید انوشیروان رضایی فاضل
- ۱۵..... شہید مهدی زین الدین
- ۱۶..... شہید محمد علی نیکنامی
- ۱۷..... شہید حسین کشاورزیان
- حجت الاسلام والمسلمین شہید سید علی
- ۱۸..... اندرزگو
- ۱۹..... شہید حسین غنیمت پور
- ۲۰..... شہید حاج عباس عاصمی
- ۲۱..... طلبہ شہید مرتضی سلیمی
- ۲۲..... شہید مفقود الجسد غلام علی عزیززادہ
- ۲۳..... شہید حسن شوکت پور
- ۲۴..... شہید حسن تاجیک
- ۲۵..... شہید محمد جواد نصر اصفہانی
- ۲۶..... شہید سید نور اللہ یزدانی
- ۲۷..... شہید محمد رضا نظافت
- ۲۸..... شہید اصغر قجاوند

فہرست

- ۲۹..... شہید محسن گلستانی
- ۳۰..... شہید حاج رضا قائمی
- ۳۱..... شہید رضا خضرائی راد
- ۳۲..... طلبہ شہید حسن سرپندی فراہانی
- ۳۳..... شہید احمد اللہ یاری
- ۳۴..... شہید محمد ربانی
- ۳۵..... شہید حسن گودرزی
- ۳۶..... شہید حسن انفرادی
- ۳۷..... شہید سید حسن کاظمی
- ۳۸..... شہید سید زین العابدین نبوی
- ۳۹..... شہید حیدر بیدخام
- ۴۰..... شہید علی صحراگرد
- ۴۱..... شہید گمنام
- ۴۲..... طلبہ شہید محمد رضا عاشور
- ۴۳..... شہید حسن بہرامی
- ۴۴..... شہید محمد رضا تورجی زادہ
- ۴۵..... شہید ناصر کاظمی
- ۴۶..... شہید محمد رضا عسگری
- حجت الاسلام والمسلمین شہید علی
- ۴۷..... مزاری
- ۴۸..... شہید سیف اللہ قاسمی
- ۴۹..... شہید محمد عبدی
- ۵۰..... شہید غلام علی رجبی

فهرست

- شہید حسین نوروزی ۵۱
- شہید حسن آقاسی زادہ شعر باف ۵۲
- شہید ولی اللہ چراغچی سجدی ۵۳
- شہید قربانعلی عرب عامری ۵۴
- حجت الاسلام والمسلمین شہید
اسماعیل مهاجر منقوش ۵۵
- شہید محمد مهدی خادم الشریعہ ۵۶
- شہید حاج احمد کاظمی ۵۷
- شہید علی دیابی ۵۸
- شہید سید عباس میرطاووسی ۵۹
- شہید سید علی حسینی ۶۰
- شہید حسن باقری ۶۱
- شہید علی اصغر نایب درودی ۶۲
- شہید یوسف عامری ۶۳
- شہید حسن مصطفوی ۶۴
- شہید محمد حسین مهاجر قوچانی ۶۵
- شہید عبدالحسین برونسی ۶۶
- شہید سید محمد صنیع خانی ۶۷
- حجت الاسلام والمسلمین شہید سید
محسن روحانی ۶۸
- شہید محمد فتحی ۶۹
- شہید عباس برغمندی ۷۰
- شہید محمد حسن تراپیان ۷۱

فهرست

- شہید حسن آبشناسان ۷۲
- حجت الاسلام والمسلمین شہید عبد اللہ
میثمی ۷۳
- شہید سید حسین علم الہدی ۷۴
- شہید حاج محمد کلاتہ ای ۷۵
- شہید گمنام ۷۶
- شہید رضا ابوطالب زادہ سراپی ۷۷
- شہید محمد عبادیان ۷۸
- شہید محمد اولیابی ۷۹
- شہید حسن تهرانی مقدم ۸۰
- شہید محمد باقر صادق جوادی ۸۱
- شہید محمد تیموریان ۸۲
- شہید حسینعلی قلعه زمانی ۸۳
- شہید قربان محمد محمدی ۸۴
- شہید علیرضا شہبازی ۸۵

مقدمه

سلام آقا جان. سلام به محضر نورانیات که رؤوف امامانی. سلام به تو. سلام از جانب درمانده‌ای که اکنون در جوارت روایتگر شور شیدایی یاران خراسانیات شده است که تجسم عشق و ارادت به ساحت ملکوتیات بودند. روایت همان‌ها که در این حرم، رمز و راز چگونه‌خواستن را به ما آموختند و با اشک، ناله، روضه و قسم‌دادن به جان مادرت زهرا علیها السلام گرفتند آنچه را طلب می‌کردند: اذن شهادت را و برای همیشه جاودان‌شدن در جوار دلپذیرتان را.

این مختصر، روایت دلبستگی و دلدادگی آهوان سرگشته کوی شماسست. شرح این دل‌شیفتگی، حدیثی مفصل است؛ اما همین اندازه هم شاید کفایت کند تا نسل امروز که نه جنگ را دیده و نه عطر حضور شهیدان خدایی را استشمام کرده است، بداند در عرصه مشکلات و گرفتاری‌ها، ملجأ و پناهگاهمان و در مسیر برآورده‌شدن حوائج، کوتاه‌ترین و بهترین راهمان، شما خانواده جود و کرم هستید.

حالا با تمام وجود می‌گویم و می‌نویسم: «آدم ای شاه، پناهم بده!» به این امید که همچون یاران سفرکرده‌ام، مرا نیز پناه دهید!

دیدارمان همان جا که خود وعده کرده‌اید!

منوچهر



شهادت: مریوان، عملیات
کربلای (۷)، ۱۳۶۴

تولد: مشهد، روستای

حسین آباد فرقی، ۱۳۴۱

شهید انسدادله کشمیری

فرمانده محور
تیپ ویژه شهدا

راوی: خواهر شهید
مزار شهید: گلزار
شهدای روستای
قرقی

سنی نداشت. هنوز مدرسه می‌رفت. توی
عالم کودکانه خودش نذر کرده بود که اگر در
امتحان‌هایش قبول شد، برای کبوترهای حرم
امام رضا علیه السلام گندم ببرد.

نذر کبوترها ردخور نداشت! قبول که می‌شد،
می‌رفت پیش پدرم و می‌گفت: «بابا، سهمیه
کبوترای امام رضا علیه السلام رو از خرمن گندم‌هاتون
بذارید کنار تا براشون ببرم.»

یک کیسه کوچک گندم برمی‌داشت و می‌رفت
حرم، سراغ کبوترهای امام رضا علیه السلام.^۱

۱. نک: فهیمه محمدزاده، حریف شب، ص ۱۳.



شهادت: ایلام، منطقه عمومی میمک،
تنگه بینا، ۱۳۵۹

تولد: فیروزکوه، ۱۳۳۲

احمد اولین فرزندم بود. موقع بارداری اش دل توی دلم نبود! خیلی می ترسیدم؛ چون سابقه مرگ نوزاد در فامیل ما زیاد بود. خدا خدایم کردم برای بچه ام اتفاقی نیفتد. به دنیا که آمد، مدام مریض می شد؛ آن قدر که دیگر دکترها هم قطع امید کردند. حسابی ناامید شده بودم. احساس کردم که دیگر راه چاره ای نیست. رفتم سراغ طبیب واقعی: امام رضا علیه السلام ضامن شد و احمدم شفا گرفت.^۱

شهید
احمد
کشوری

راوی: مادر شهید

مزار: تهران، بهشت

زهرا علیها السلام

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۸

۱. نک: روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ فروردین ۱۳۸۷.

کشوری



شهادت: پنجوین، عملیات
والفجر (۴)، ۱۳۶۲

تولد: کاظمین، ۱۳۴۶

شهید
محمد حسین
دلدار

راوی: پدر شهید
مزار: مشهد،
بهشت رضا

دل‌ودلدارش امام رضا علیه السلام بود. بعد شهادتش،
خوابش را دیده بودند که توی حرم امام رضا علیه السلام
بوده است و عکسش هم با عکس چند شهید
دیگر، روی دیوار حرم. وقتی پرسیده بودند آنجا
چه کار می‌کند، گفته بود: «امام رضا علیه السلام من رو
طلبیده: برای همین اینجایم.»

روی حساب همین علاقه‌اش بود که جنازه‌اش
را مشهد دفن کردیم، در بهشت رضا علیه السلام.^۱

۱. نک: منصور انوری، قربانگاه عشق، ص ۶۴ و ۶۵.

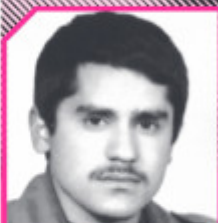
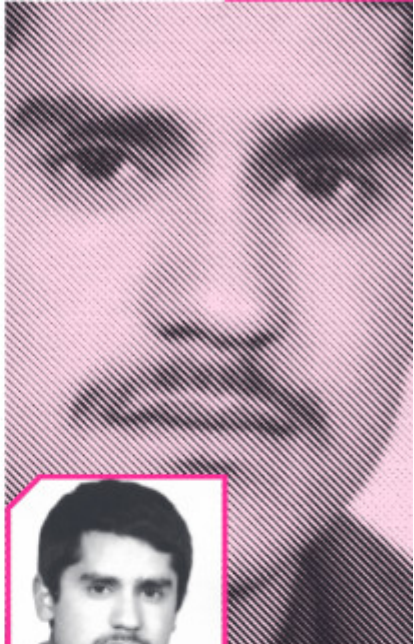
قاسم‌میان

آن قدر حرم می‌رفت که توی خانه معروف شده بود به «کبوتر حرم». چندین بار به خانواده‌اش گفته بود: «من وقتی جبهه هستم، لطف خدا شامل حالم می‌شه و از همه کس و همه چیز منقطع می‌شم؛ ولی دلم پر می‌کشه برای زیارت امام رضا (ع)»

کنکور که داد، دانشگاه علوم مشهد قبول شد. انگار که بال درآورده باشد، خوشحال بود! درس خواندن در جوار علی بن موسی الرضا (ع) برایش لذت دیگری داشت!

آخرین باری که اعزام شد، اول رفت حرم و یک دل سیر زیارت کرد. چیزی طول نکشید که پیکر بی‌جانش برگشت. وقتی وصیت‌نامه‌اش را باز کردند، نوشته بود: «بدنم را ببرید کنار قبر امام رضا (ع) و برایم زیارت‌نامه بخوانید.»^۱

۱. برگرفته از پرونده شهید در بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خراسان رضوی.



تولد: شیروان،
۱۳۴۳

شهادت: سلمچه،
۱۳۶۵

شهید
محمد
قاسم‌میان
شیروان

مزار: شیروان،
امامزاده حمزه (ع)

خط عاشقی ■ خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (ع)

۱۰



تولد: دورود، ۱۳۴۱

شهادت: سانحه

راندگی هنگام

مسوریت، ۱۳۶۷

شهید

غلامحسین

قائد رحمتی

راوی: مجید پادزهر

مزار: گلزار

شهدای دورود

قائد رحمتی

تازه آمده بود مرخصی. هنوز خانواده و قوم و خویش را حسابی ندیده بود که یک باره هوایی شد و گفت: «باید برم پابوس امام رضا علیه السلام». هرچه اصرار کردیم که چون تازه آمده است، این چند روز مرخصی را پیش خانواده بماند، زیر بار نرفت. روی حساب رفاقت و صمیمیتی که داشتیم، کشیدمش کنار و گفتیم: «وقت زیاده. چه اصراریه که الان بری؟» گفت: «به شرطی بهت می گم که رازدار باشی. می خوام برم از آقا شهادت بخوام.» ساکش را برداشت و رفت پابوس امام غریب. همان سفر مشهد و پابوسی ضامن غریبان، کار خودش را کرد: از مشهد که آمد، عازم جبهه کردستان شد و چیزی نگذشت که خبر شهادتش آمد.^۱

۱. نک: معاونت فرهنگی پژوهشی بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان لرستان، یاد یاران، ص ۲۳ و ۲۵.



شهادت: اصفهان، سانحه هوایی، ۱۳۷۹

تولد: تهران، ۱۳۴۶

می‌گفت: «من غلامرضا هستم و جاکر امام‌رضا علیه السلام باید هرطوری شده، سالی یک بار برم پابوس آقا.» این زیارت جزئی از برنامه هرساله اش بود، هر سال برای ۲۴ ساعت هم که شده بود، یک سفر می‌رفت مشهد.^۱

یک بار در یکی از دوره‌های آموزشی، دو روز مرخصی خواست، علت را که پرسیدم، گفت: «من هرسال می‌رم پابوس امام‌رضا علیه السلام ولی امسال هنوز قسمتم نشده، اگه اجازه بدید، این مرخصی رو برای سفر مشهد می‌خوام.»^۲

شهید
غلامرضا
فروتن مقدم

مزار: گلزار شهدای
اصفهان

خط عاشقی

خطراتی از عشق شهدا به امام‌رضا علیه السلام

۱۲

۱. راوی: سرگرد محمدعلی مشایخی.

۲. راوی: سرگرد مجتبی روحانی.

۳. نک: علیرضا پوربزرگ وافی، اهلای آسمان، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

فروتن



شهادت: شلمچه،
کربلای (۵)، ۱۳۶۵

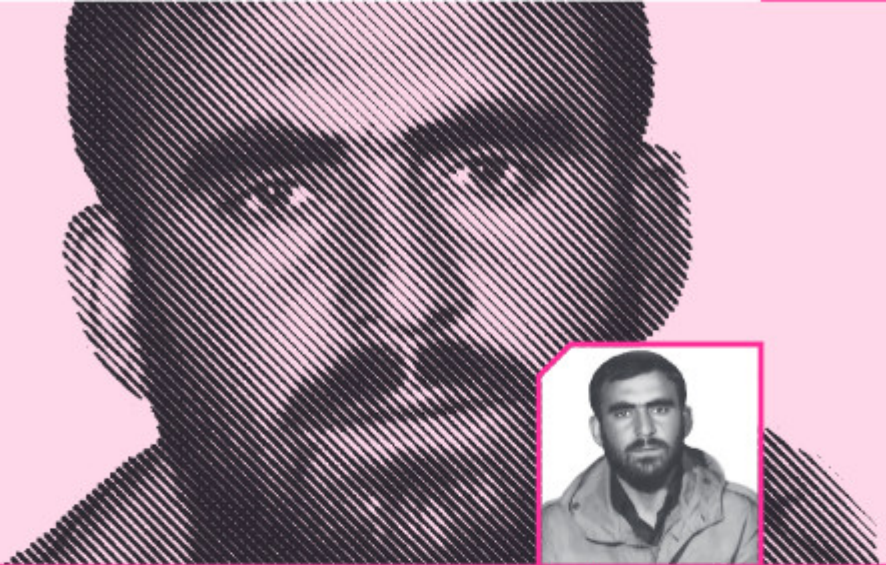
تولد: سرخه، ۱۳۴۷

شهید
ابوالقاسم
سنگسری

راوی: حسن ادهم
مزار: گلزار
شهدای سرخه

همه بچه‌هایی که با ما بودند، دو تا پلاک داشتند: چون قبلاً جزو تیپ امام رضا علیه السلام بودیم و وقتی تیپ (۱۲) مستقل قائم علیه السلام تشکیل شد، منتقل شدیم. به ما گفته بودند که موقع عملیات، پلاک تیپ امام رضا علیه السلام را از گردنمان برداریم. گفتم: «ابوالقاسم، پلاک تیپ امام رضا علیه السلام رو از گردنت بردار.» گفت: «نه، بذار باشه. می‌خوام آگه شهید شدم، برم زیارت امام رضا علیه السلام.» همان‌طور هم شد: پیکرش را به‌اشتباه بردند مشهد و بعد از طواف، شناسایی شد و آوردندش سرخه.^۱

۱. نک: جمعی از نویسندگان دفاع مقدس، فرهنگ‌نامه شهدای شهرستان سمنان، ج ۵، ص ۱۲۸.



شهادت: شلمچه، عملیات کربلای (۵)، ۱۳۶۵

تولد: شیروان

روستای بیک، ۱۳۴۲

شهید
انوشیروان
رضایی فاضل

مزار: گلزار شهدای

روستای زیارت

رسم بود بچه‌ها شب عملیات پیشانی‌بند می‌بستند. آن شب، چشمم به سردار فاضل افتاد. احساس کردم چهره‌اش با روزهای پیش فرق کرده است. یک پیشانی‌بند هم بسته بود. رفتم جلو. خوب که نگاه کردم، روی پیشانی‌بندش نوشته بود: «یا امام رضا (علیه السلام)». گفتم: «امشب نور بالا می‌زنی! آگه خبری هست، ما رو هم تحویل بگیر.» خندید و گفت: «برکت اسم امام رضاست؛ وگرنه ما که کسی نیستیم.» همان شب، با پیشانی‌بند «یا امام رضا (علیه السلام)» کربلایی شد.^۱

۱. نک: نکنم یغمایی، کاش ما هم (۷۷).



تولد: تهران،
۱۳۳۸

شهادت: جاده
بانه سردشت،
۱۳۶۳

شهید
علی بن ابی طالب
علی بن ابی طالب

فرمانده لشکر ۱۷
علی بن ابی طالب

راوی: مرحوم حجت الاسلام
والمسلمین ایرانی

مزار: قم، گلزار شهدای
علی بن جعفر

با آقامهدی و شهیدصادقی^۱ رفته بودیم شاهرود، برای بررسی مشکلات سپاه و بسیج آنجا. شهیدزین الدین روی بچه‌های شاهرود خیلی حساب باز می‌کرد. این نیروهای زبده، رزمندگان گردان کربلای لشکر (۱۷) بودند. کارمان که تمام شد، سوار ماشین شدیم که برگردیم؛ اما آقامهدی با لبخند و ملایمت جلو آمد و گفت: «حاج آقا، تا مشهد راهی نمونه، اگه قبول کنید، بریم زیارت و برگردیم. زیاد طول نمی‌کشه.» تا آمدم حرفی بزنم، شهیدصادقی نشست پشت فرمان و دور زد سمت مشهد.

نزدیک مشهد که رسیدیم، حال و هوای شهیدزین الدین دیدنی بود: سکوت کرد و رفت توی خودش. تمام حواسش جمع امام رضا (ع) بود. وقتی رسیدیم، اولین کاری که کرد، غسل زیارت بود؛ بعد هم راه افتاد سمت حرم و تا صبح آنجا ماند.

هنوز هم که هنوز است، حسرت آن حالت‌هایش را می‌خورم: حسرت آن اشک‌ها و ناله‌ها و بیداری سحرگاهی‌اش را.^۲

۱. شهید اسماعیل صادق‌مسئول مستاد لشکر (۱۷) علی بن ابی طالب (ع) بود که در عملیات بدر به شهادت رسید.
۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه‌نامه کنگره بزرگداشت شهید مهدی زین الدین، آبان ۱۳۷۲، ص ۷.



شهادت: شلمچه، ۱۳۶۵

تولد: مشهد، ۱۳۴۳

با امام رضا علیه السلام قرارومدارهایی گذاشته بود. خودش را مقید کرده بود به اینکه هر هفته، دو شب برای زیارت برود حرم. با اینکه خیلی به هم نزدیک بودیم و حتی حرف‌هایی که توی دلمان بود و نمی‌شد برای کسی بازگو کرد، برای هم می‌گفتیم، محمدعلی هیچ وقت از جزئیات این قرارها و ساعت رفتنش به حرم چیزی نگفت. به نظرم می‌آید که همان قرارومدارها و زیارت در ساعت‌های خاص بود که محمدعلی را آسمانی کرد.^۱

شهید
محمدعلی
نیک‌ناهی

راوی: دوست شهید
مزار: بهشت رضا علیه السلام

خط عاشقانه

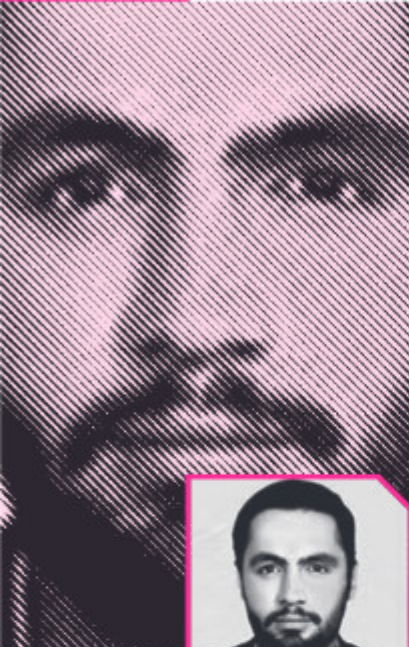
خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۱۶

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.

نیک‌ناهی

کشاورز یان



تولد: بهشهر، ۱۳۴۰

شهادت:

ام الرصاص، ۱۳۶۵

شاهین

حسین

کشاورز یان

راوی: مادر شهید

مزار: بهشهر،

بهشت فاطمه

می گفت: «توی خواب دیدم که مریضی سختی دارم. آقا آمدند و فرمودند: «چرا این قدر ناراحتی و ناله می کنی؟» عرض کردم: «آقا، تاب و توانم کم شده!» نظر لطفی کردند و باز فرمودند: «چه می خواهی؟» گفتم: «آقا جان، شما اول شفایم بدهید؛ بعد هم شهادت را نصیبم کنید.»

شفایش را از امام رضا علیه السلام گرفته بود. برای شهادتش هم فرموده بودند: «وقتی به شهادت می رسی که ازدواج کرده باشی.» روی همین حساب، سریع برای ازدواج اقدام کرد. برایش خواستگاری رفتم و چیزی نگذشت که رخت دامادی پوشید. وعده امام رضا علیه السلام خیلی زود تحقق پیدا کرد. رخت دامادی که پوشید، رخت شهادت را به تنش پوشاندند.^۱

۱. نک: نشریه سبز سرخ، ش ۱۸، ص ۳.



شهادت: تهران، ۱۳۵۷

تولد: تهران،
۱۸ رمضان ۱۳۱۶ ش

رابطه‌مان خیلی دوستانه بود؛ اما نمی‌دانستم که زن و بچه‌اش را برده است مشهد. وقتی فهمیدم، علت را پرسیدم که چرا با اینکه امکانات در تهران بیشتر است، آن‌ها را برده است مشهد! گفت: «من اونجا تکیه‌ام به امام‌رضا است. روزی که با زن و بچه‌ام رفتم مشهد، از دور، همین که چشمم به گنبد امام افتاد، گفتم: 'یا امام‌رضا علیه السلام، من در راه شما جهاد می‌کنم. اگه خودم توی این راه کشته بشم، عیبی نداره؛ اما زن و بچه‌ام رو به شما می‌سپارم که در پناه شما باشند.'^۱

شهید
حجت‌الاسلام
و‌السلامین
سیدعلی
اندرزگ

روای: حسین غفاریان
مزار: تهران، بهشت
زهرا علیّه

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام‌رضا علیه السلام

۱۸

۱. نک: محمد عزیزی، «سفر صبح»، ص ۴۲۳.

رضایی

شنیده‌ستاپور

فرمانده گردان بود و زندگی اش وقف جبهه. در بیشتر عملیات ها حضور داشت. به محض اینکه عملیات تمام می شد و می آمد برای مرخصی، اولین کاری که می کرد، این بود که می رفت مشهد. یک بار پرسیدم: «حسین، چرا این قدر مشهد می ری؟» گفت: «من با علی بن موسی الرضا علیه السلام عهد و پیمانی دارم.» آن روز، از حرف هایش سر در نیاوردم. اصرار هم نکردم که چه عهد و پیمانی دارد؛ تا اینکه شهید شد.

از جنازه اش خبری نبود. پانزده روز دنبالش می گشتیم. یک روز خبر آوردند که جنازه اش از مشهد برگشته است.

حسین این بار هم رفته بود پای عهد و پیمانش: پابوس امام رضا علیه السلام!



تولد: شاهرود، ۱۳۴۱

شهادت: شلمچه،
عملیات کربلای (۵)،
۱۳۶۵

نام: شاهرود
حسین
شنیده‌ستاپور

فرمانده گردان کربلا
از تیپ (۱۲) حضرت
قائم علیه السلام

راوی: پدر شهید
مزار: گلزار شهدای
شاهرود

عاصمی

از اول، زندگی اش با امام هشتم علیه السلام گره خورده بود. وقتی می‌خواست عروسی کند، به جای خرج‌های معمول عروسی در آن روزها، دست زنش را گرفت و باهم رفتند پابوس امام رضا علیه السلام. آن سال‌هایی که در مناطق جنگی جنوب و غرب کشور، مشغول تفحص پیکر مطهر شهدا بود و شبانه‌روز و بدون چشمداشت کار می‌کرد تا بتواند پدر و مادر شهیدی را از چشم‌انتظاری دریاورد، هرجا کار گره می‌خورد و مدتی در منطقه از شهید خبری نمی‌شد، بروجه‌های تفحص را جمع می‌کرد و می‌برد مشهد، برگشتن از زیارت همان و پیداشدن شهید، همان!

حالا که خوب فکر می‌کنم، با خودم می‌گویم: «نکند شهادتش را هم از امام رضا علیه السلام گرفته باشد، توی همان سفر آخر به مشهد!»^۱

۱. برگرفته از اسناد موجود در موسسه فرهنگی حماسه هفده.



تولد: قم، ۱۳۴۶

شهادت: سردشت،
۱۳۹۰

شهید
حاج عباس
عاصمی

فرمانده اطلاعات سپاه
علی بن ابی طالب علیه السلام قم

راوی: حاج حسین کاجی

مزار: قم، گلزار شهدای
علی بن جعفر علیه السلام

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا علیه السلام



شهادت: مـاوت،
عملیات نصر (۴)، ۱۳۶۶

تولد: تهران، ۱۳۵۱

طالبان شهید
مرتضی
نسلی

راوی: مادر شهید
مزار: تهران، بهشت
زهرا

آخرین دفعه، قبل از اعزام رفت پابوس امام رضا (ع). وقتی برگشت، دیدم گلوش گرفته است. پرسیدم: «چی شده؟» گفت: «جاتون خالی مادر جون! توی حرم سینه زنی مفصلی داشتیم.» پیراهنش را زدم کنار، سینه اش بدجوری سرخ شده بود. به گمانم امام رضا (ع) در همان سفر، برگ شهادتش را امضا کرد. دیگر برنگشت تا شهید شد.^۱

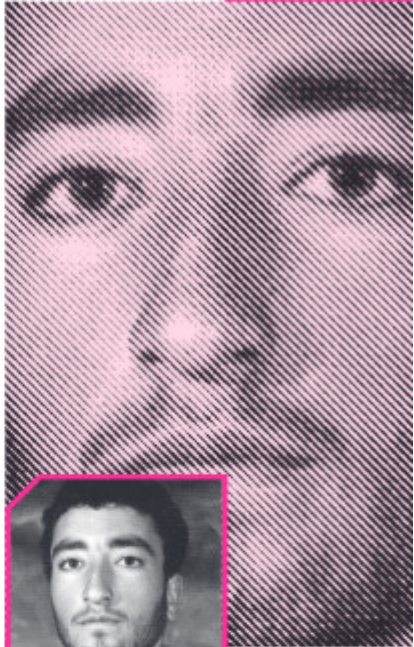
۱. نک: ابوالفضل کردی، فرهنگ نامه اسوه های معرفت، ص ۲۴۱.

علیه‌یزاده

آخرین باری بود که باهم رفتیم مشهد. حال و هوای متفاوت غلامعلی را حس کرده بودم؛ اما بی‌قرباری‌اش را که در حرم امام رضا (ع) دیدم، فهمیدم که دیگر ماندنی نیست. وقتی وارد حرم شدیم، اشک از چشمانش سرازیر شد. انگار در عالم دیگری سیر می‌کرد. هوایش را داشتم. رفت سمت ضریح و گوشه‌ای نشست به رازونیز. دست به دعا برداشته بود و با گریه و تضرع، چیزهایی از خدا می‌خواست. بعد زیارت، باهم رفتیم کنار پنجره فولاد. شبکه‌های پنجره را توی دستش گرفت و گفت: «یا امام رضا (ع)، من می‌خوام شهید بشم. خود شما شهادت رو نصیب کنید!»

وقتی شهید شد، یقین کردم که امضای شهادتش به دست امام رضا (ع) بوده است.^۱

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.



تولد: تایباد، روستای
قلعه‌نو، ۱۳۴۵

شهادت: محاور
سلیمانیه پنج‌وین،
عملیات والفجر (۸)،
۱۳۶۴

شهید
مفقود الجسد
غلامعلی
علیه‌یزاده

راوی: همسر شهید

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (ع)



شهادت: فاو، عملیات
وانفجر (۸)، ۱۳۶۴

تولد: سمنان، مهدی شهر،
روستای درجزین، ۱۳۳۱

شهادت
حسین
شوکست پور

راوی: همسر شهید
مزار: گلزار
شهدای درجزین

خطبه عقد که خوانده شد، سرش را نزدیک آورد و پرسید: «با یک سفر چطوری؟» پرسیدم: «کجا؟» گفت: «دلت می‌خواد کجا بریم؟» گفتم: «هرجا که شما بخوای.» جواب داد: «پس جایی می‌ریم که هر دو مون دوست داشته باشیم. قبوله؟» قبول کردم و گفتم: «نگفتی کجا!» خنده‌ای کرد و گفت: «مشهد، پابوس امام رضا علیه السلام». اگه دوست داری بریم، زودتر آماده شو.»^۱

۱. نک: محمد عزیزی، حدیث آرزومندی، ص ۷۰ و ۶۹.



شهادت: بستان، عملیات طریق القدس، ۱۳۶۰

تولد: قم، ۱۳۴۲

اوایل جنگ شهید شد. خبر شهادتش آمد؛ ولی از جنازه‌اش خبری نبود. وصیت‌نامه‌اش را که دیدیم، نوشته بود: «دوست دارم وقتی شهید شدم، پیکرم را به طواف حرم مطهر ثامن الائمه علیه السلام ببرند.» تصمیم گرفتیم وقتی پیکرش آمد، ببریمش مشهد. جنازه‌اش که آمد، روی تابوتش نوشته بودند: «التماس دعا زائر امام رضا علیه السلام طواف حرم داده شد.» حسن همراه شهدای مشهد رفته بود زیارت امام رضا علیه السلام!

شهید
حسن
تاجیکی

مزار: قم، گلزار
شهدای شیخان

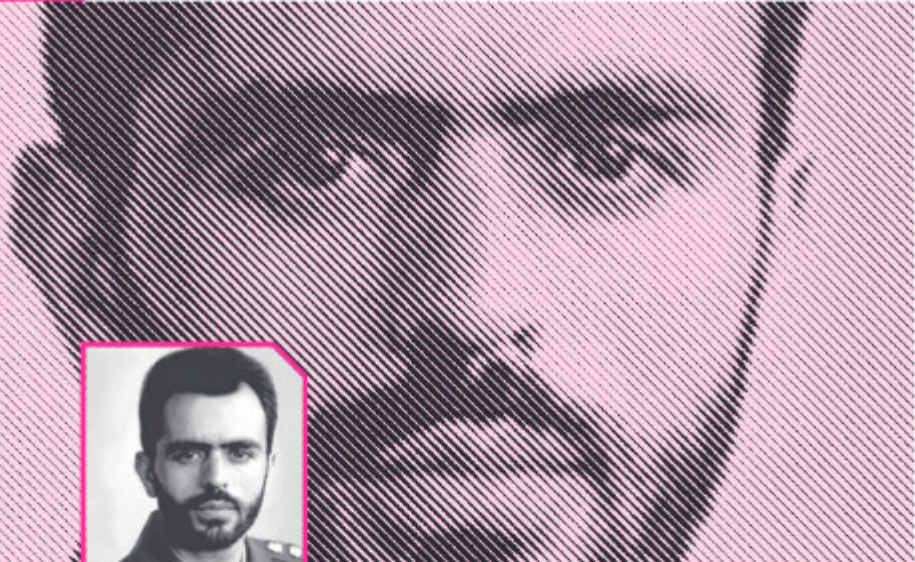
خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا علیه السلام

۲۴

۱. نک: محمد خاکیار، یاران سپیده، ص ۲۹.

تاجیکی



شهادت: بر اثر مجروحیت
شیمیایی، ۱۳۷۵

تولد: اصفهان، ۱۳۳۹

شهید پیداد
محمّد جواد
نصیر اصفهانی

فرمانده تیب یکم لشکر
(۷۷) پیاده تامن لائمه

راوی: سرهنگ شعبانیان
مزار: گلستان شهدای
اصفهان

برای شرکت در سمینار رفتیم مشهد. ساعت یک نیمه شب بود که برای رفتن به حرم بیدارم کرد. چند نفر دیگر از بچه‌ها هم بیدار شدند. آن موقع شب، هرچه منتظر ماندیم، تا کسی گیرمان نیامد. بچه‌ها می‌خواستند برگردند که شهید نصر گفت پیاده برویم. یک ساعتی تا حرم راه بود. توی مسیر، دائم ذکر می‌گفت و اشک چشمانش سرازیر بود. ورودی صحن، بغضش ترکیب و نتوانست جلوی خودش را بگیرد. انگار روحش را در حرم امام رضا علیه السلام به ملکوت پرواز داده بود!

۱. نک: نجات علی صادقی گویا، ده یافته عشق، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

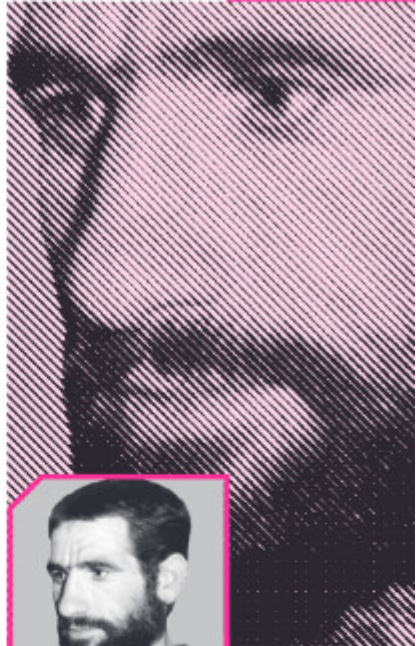
یزدانی

پاهایش یارای رامرفتن نداشت. انگار فلج شده بود! وقتی از همه جا ناامید شد، دلش را دخیل پنجـره فولاد حرم امام رضا (علیه السلام) کرد و عهد بست که اگر شفایش را از دستان باکرامت رضوی بگیرد، یک راسـت برود جبهه و تا شـهید نشده است، برنگردد.

شفایش را که گرفت، سر قولش ماند. بعضی وقت ها می دیدمش و می گفتم: «شما هم مثل بقیه برو مرخصی و حال و هوایی تازه کن، روحیه ای بگیر و دوباره برگرد.» می گفت: «نه، من سلامتی ام رو مدیون امام رضا (علیه السلام) هستم. باید پای عهدم با آقا بمونم.»

پای قولش ماند تا شهید شد.^۱

۱. نک: تکمیل یغماپی، لحظه های عبور، ص ۱۷۵.



تولد: بجنورد، روستای

ناظرآباد، ۱۳۳۷

شهادت: ارومـه،

روستای سرور، به دست

عوامل دموکرات، ۱۳۶۱

شهادت

سید نورالله

یزدانی

فرمانده گردان

امام حسن (علیه السلام) تیپ ویژه

شهدا

راوی: علی محمد رحمانی

مزار: گلزار شهدای بجنورد

خط عاشقانه

خطراتی از عشق شهدا به امام رضا (علیه السلام)

۲۶



تولد: مشهد، ۱۳۴۳

شهادت: جزیره
بوارین، ۱۳۶۴

شماره پیدایش

محمدرضا

نظافت

فرمانده واحد تخریب

تیپ (۲۱) امام رضا (عليه السلام)

راوی: همسر شهید

مزار: مشهد

بهشت رضا (عليه السلام)

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (عليه السلام)

۲۷

نظافت

جبهه بود. توی فکرش بودم. یک شب خوابش را دیدم: از در اتاق آمد داخل. لباس خدام حرم امام رضا (عليه السلام) را پوشیده بود. چقدر به تنش می‌آمد! یک سید روحانی همراهش بود. انگار که عجله داشته باشد. جلو آمد و گفت: «امام رضا (عليه السلام) من رو به خادمی قبول کرده؛ حالا هم اومدم با تو خداحافظی کنم.» این را گفت و رفت. از خواب پریدم. دلم به شور افتاده بود. نمی‌دانستم این خواب تعبیری دارد یا نه. حسایی فکرم را مشغول کرده بود تا اینکه خبر شهادتش را آوردند. همان شبی که خوابش را دیده بودم، با پیکری خونین، مهمان امام رضا (عليه السلام) شده بود!¹

۱. نک: رؤیا حسینی، کاش با تو بودم، ص ۵۸.



شهادت: دشت‌های سلیمانیة عراق،
عملیات والفجر (۱۰)، ۱۳۶۷

تولد: اصفهان، قریدن،
روستای بتلیجه، ۱۳۳۶

از طرف سپاه رفته بودیم مشهد. اصغر این چند روز، از حضورمان در مشهد حساسی استفاده کرد: پیش از اذان صبح بیدار می‌شد، زودتر از اتوبوس‌های سرویس سپاه که از محل اسکان به سمت حرم مطهر حرکت می‌کردند، خودش را برای رفتن به حرم آماده می‌کرد و پای پیاده راه می‌افتاد. خدا می‌داند توی راه تا رسیدن به حرم، چه حال‌وهوایی داشت. حرم که می‌رسید، گوشه‌ای می‌نشست و زیارت می‌خواند و بعد می‌ایستاد به نماز. بعضی وقت‌ها هم از سر شب می‌رفت حرم و تا صبح بر نمی‌گشت.^۱

**شهید
اصغر
فجائوند**

جانشین معاونت
اطلاعات نیروی زمینی
سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی

راوی: همسر شهید
مزار: گلزار شهدای
روستای بتلیجه

خط عاشقی

خطراتی از عشق شهید به امام رضا (ع)

۲۸

۱. نک: نسخه کتابچی، نیمه پنهان ماه ۱۲: فجائوند بهروایت همسر شهید، ص ۵۸ و ۵۹.

فجائوند

گلستانانی



تولد: شهریار، ۱۳۴۰

شهادت: جاده فاو
ام الفجر، عملیات
والفجر (۸)، ۱۳۶۴

نام: مهدی

نام خانوادگی: حسن

گلستانانی

راوی: هم‌رزم شهید
مزار: تهران، چهارباغ
مزار شهدای امامزاده
عباس (علیه السلام)

قرار گذاشتیم باهم برویم مشهد، زیارت امام رضا (علیه السلام). وقتی رسیدیم حرم، تا نگاهم به آینه کاری‌ها افتاد، رو به محسن گفتم: «بین چقدر قشنگ کار کردند!» محسن توی حال خودش بود. از همان زیارت، می‌شد رنگ‌وبوی شهادت را توی صورتش دید. نگاهی کرد و گفت: «آره، خیلی قشنگه؛ ولی این قشنگی واسه اینه که کسی نمی‌تونه خودش رو توی این آینه‌های شکسته ببینه. وقتی زائر میاد حرم، باید دلش شکسته باشه تا بتونه با امام رضا (علیه السلام) ارتباط برقرار کنه و سیمش وصل بشه. من این بار از امام رضا (علیه السلام) چیزی خواستم که ان شاء الله برآورده می‌کنند.»

از زیارت که برگشتیم، یک ماه نشد که خواسته‌اش برآورده شد و به شهادت رسید.^۱

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی گروه تحقیقاتی فتح الفتوح.



شهادت: بر اثر مجروحیت شیمیایی در
عملیات‌های پدر و خبیر، ۱۳۷۵

تولد: ساوه، ۱۳۲۹

لحظه‌های آخر زندگی‌اش هیچ‌وقت از یادم
نمی‌رود. روی تخت دراز کشیده بود. حال
خوشی نداشت. نگاهی کرد و گفت: «تخت‌م رو
برگردونید سمت قبله.» وقتی خیالش راحت
شد که رو به قبله است، نجواها و زمزمه‌های
زیرلبی‌اش شروع شد. تختش را چرخاندیم
سمت مشهد، رو به حرم امام هشتم علیه السلام.
خودش این‌طور خواست. با اینکه قطع نخاع
شده بود و بدنش حس و حرکتی نداشت،
یک‌باره از جا بلند شد و به سمت حرم
امام رضا علیه السلام تعظیم کرد؛ بعد هم لبخند زیبایی
روی لب‌هایش نشست و شهید شد.^۱

**شهید
حاج‌رضا
قائمی**

فرماندهی نیروی
مقاومت بسیج شرق
تهران

راوی: همسر شهید
مزار: تهران، بهشت
زهران علیه السلام

خط عاشقانه

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۴۰

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی قربانیان سلاح‌های شیمیایی.

قائمی



شهادت: شلمچه، عملیات
کربلای (۵)، ۱۳۶۵

تولد: مشهد، ۱۳۳۳

شهید رضا خضرائی ران

مسئول اطلاعات عملیات
لشکر (۵) نصر

راوی: هم‌رزم شهید
مزار: حرم مطهر
امام رضا (ع)

پرسیدم: «آقارضا، شما که خیلی سرت شلوغه، اصلاً وقت می‌کنی بری زیارت امام رضا (ع)؟»
همین‌طور که می‌خندید، جواب داد: «مگه می‌شه نرَم. ما همه چیزمون رو از امام رضا (ع) داریم. هر مناسبتی که باشه، حتی اگه مشهد نباشم، خودم رو می‌رسونم و اول، یک‌سر می‌رم حرم. توی ولادت‌ها و شهادت‌ها هم حتماً می‌رم خدمت آقا، برای عرض تبریک یا تسلیت.»^۱

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.

فراهمانی

طلبة حوزه المهدی مشهد بود. جنگ که شد، درس را رها کرد و رفت جبهه. توی پادگان دوکوهه دیدمش. وقتی نصیحتش کردم و خواستم برگردد سراغ درسش، ناراحت شد و گفت: «داداش! من این قدر اینجا می مونم تا حاجتم رو بگیرم. مشهد که بودم، چهل روز بی سحری روزه گرفتم و قبل از افطار، پای برهنه از حوزه تا حرم امام رضا علیه السلام رو پیاده رفتم و از آقا شهادت خواستم؛ حالا می گی برم دنبال درس! آرزوی من شهادته.»

همان روزه های بی سحری و حرم رفتن با پای پیاده اثر کرد. در عملیات والفجر (۸)، امام رضا علیه السلام حاجتش را داد.^۱

۱. نک: ابوالفضل کردی، فرهنگ نامه اسوه های معرفت، ص ۲۳۴.



تولد: تهران، ۱۳۴۶

شهادت: فاء، عملیات
والفجر (۸)، ۱۳۶۴

طلبة شهید

حسن
سرفندی فراهمانی

راوی: برادر شهید

مزار: بهشت زهرا ع

خط عاشقی ■ خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا علیه السلام



شهادت: سردشت،
عملیات نصر (۵)، ۱۳۶۴

تولد: قزوین، تاکستان،
روستای خورهشت، ۱۳۳۸

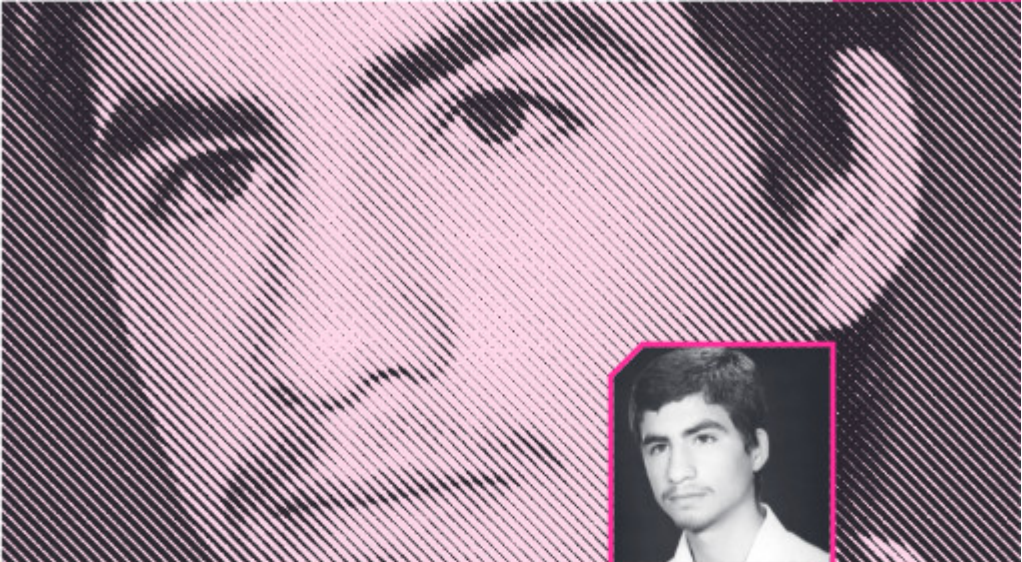
شهید احمد اللهیاری

مستول محور لشکر (۸)
نجف اشرف

راوی: مادر شهید
مزار: گلزار
شهدای خورهشت

آن قدر به امام رضا علیه السلام ارادت داشت که حداقل سالی یک بار می رفت پابوسش. یک بار که رفته بود مشهد، این زیارت و پابوسی، مصادف شده بود با بازسازی و تعمیر حرم مطهر. احمد با عشق و علاقه، شبها می رفت حرم و به خدام کمک می کرد: خاکها را بیرون می ریخت، صحنها را جارو می زد و ...^۱

۱. نک: کانون نشر آثار و ارزشهای دفاع مقدس دانشگاه امام حسین علیه السلام، حاجی حسینی، ص ۱۷.



شهادت: فاو، ۱۳۶۴

تولد: اهواز، ۱۳۴۴

همت بالایی داشت. هر وقت فرصت می‌کرد، می‌رفت مشهد، زیارت امام رضا (ع). راه طولانی اهواز تا مشهد خسته‌اش نمی‌کرد. شوق پابوسی امام هشتم (ع) کافی بود تا سختی راه را فراموش کند. شهید که شد، جنازه‌اش را به جای اهواز، برده بودند مشهد. انگار هنوز هم شوق زیارت داشت. این شوق، این بار پیکر بی‌جان را برد به طواف ضریح غریب توس!^۱

شهید
محمد
رضائی

راوی: هم‌رزم شهید
مزار: بهشت شهدای
اهواز

خط عاشقی | خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۳۴

۱. نک: بهزاد شیخی، آه باران، ص ۱۴۶.

رضائی



شهادت: زیبدات عراق،
۱۳۶۳

تولد: بروجرد، ۱۳۳۸

شهید
حسن
گوشه‌ری

راوی: همسر شهید
مزار: گلزار شهدای
بروجرد

از خوشحالی انگار می‌خواست بال در بیاورد؛
هم بار اولی بود که باهم مسافرت می‌رفتیم و
هم اولین باری بود که حسن می‌رفت مشهد.
هنوز حرم امام رضا علیه السلام را ندیده بود. چقدر شوق
زیارت داشت! می‌گفت: «شنیده‌ام بار اولی که
بری زیارت امام رضا علیه السلام هر حاجتی که داشته
باشی، برآورده می‌شه. به محض اینکه برسیم
حرم، اولین دعایی که بکنم، آرزوی شهادته.»
وقتی به حرم رسیدیم، از آقا شهادت خواست.
چه زود حاجت روا شد!

۱. نک: معاونت فرهنگی پژوهشی بنیاد شهید انقلاب اسلامی
استان لرستان، یاد یاران، ص ۲۴ و ۲۵.



شهادت: شلمچه، عملیات کربلای (۵)، ۱۳۶۵

تولد: چناران، روستای

حسن آباد، ۱۳۳۹

شهید
حسن
انفرادی

فرمانده گردان پداله

لشکر (۵) نصر

راوی: خلیل جهاندوست

مزار: چناران، بهشت

زینب (علیها السلام)

چند نفری راه افتادیم برای شناسایی. توی راه گفتیم: «برادر انفرادی، عملیات پیش رو مشکله. چرا این محور رو قبول کردی؟ کار سخته.» نگاهی کرد و پرسید: «مگه ما بچه مشهد نیستیم؟» جواب دادم: «خب بله.» گفت: «پس چرا ناراحتی و نگران؟ ما به پشتیبانی آقا امام رضا (علیه السلام) تا حالا موفق بودیم: از این به بعد هم، همین طور می شه. مطمئن باش ان شاء الله پیروز می شیم.»^۱

۱. نک: رؤیا حسینی، کاش با تو بودم، ص ۱۷۵.

خط عاشقی

خطراتی از عشق شهدا به امام رضا (علیه السلام)

۴۶

انفرادی



تولد: فریمان، کوهسفید
علیا، ۱۳۴۱

شهادت: مشهد، بر اثر
مجروریت، ۱۳۶۵

شهید سید حسین کاظمی

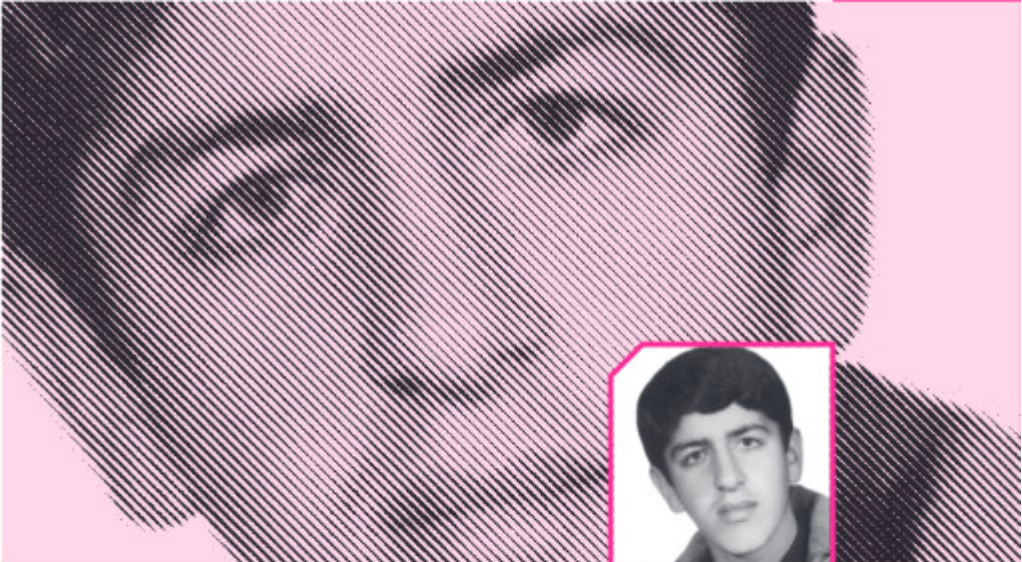
راوی: همسر شهید
مزار: مشهد، بهشت
رضا

کاظمی

اول ازدواجمان بود. باهم رفتیم حرم. زیارت نامه و نماز زیارتش را که خواند، رفت کنار ضریح. آنجا حالی پیدا کرد و منقلب شد. گریه می کرد و زیر لب چیزهایی می گفت. بعد زیارت پرسیدم: «چرا وقتی رفتی کنار ضریح، این قدر گریه کردی؟» گفت: «از امام رضا علیه السلام یک بچه سالم و صالح می خوام.»

فرزندان که به دنیا آمد، رفتیم حرم. حواسم به سید بود. باز هم زیارتش با نماز و گریه کنار ضریح همراه بود. بیرون که آمدم، پرسیدم: «بچه دار که شدیم، دیگه چی می خوای؟» نگاهی کرد و گفت: «حالا دیگه از امام رضا علیه السلام شهادت می خوام.»^۱

۱. نک: عیسی سلمانی لطف آبادی، جهاد سازندگی خراسان در دفاع مقدس، ص ۲۲۲.



شهادت: شلمچه، عملیات کربلای (۵)، ۱۳۶۵

تولد: سمنان، روستای

چاشم، ۱۳۴۵

آن زیارت مشهد همراه با شهیدنبوی را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم. توفیقی بود که خدا یک بار نصیبم کرد. شور و اشتیاق عجیبی برای زیارت امام رضا (ع) داشت. به حرم که می‌رسیدیم، راهش را جدا می‌کرد و با امام رضا (ع) خلوت می‌کرد. می‌رفت یک گوشه و تا زیارت‌نامه به‌دست می‌گرفت، اشک از چشمانش جاری می‌شد و آرام‌وقرار نداشت. ناله و گریه‌اش دَم‌دست بود. چقدر راحت ارتباطش را وصل می‌کرد! هنوز هم که هنوز است، به حال‌تش غبطه می‌خورم.^۱

شهید

سیدزین‌العابدین

نوبی

مسئول واحد پذیرش

سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی سمنان

راوی: هم‌رزم شهید

مزار: گلزار شهدای

روستای چاشم

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (ع)

۳۸

۱. نک: سیدشهاب‌الدین نبوی، صحیفه عروج عاشقان، ص ۴۸ و ۴۹.

نبوی



شهادت: فکه، عملیات
والفجر (۱)، ۱۳۶۵

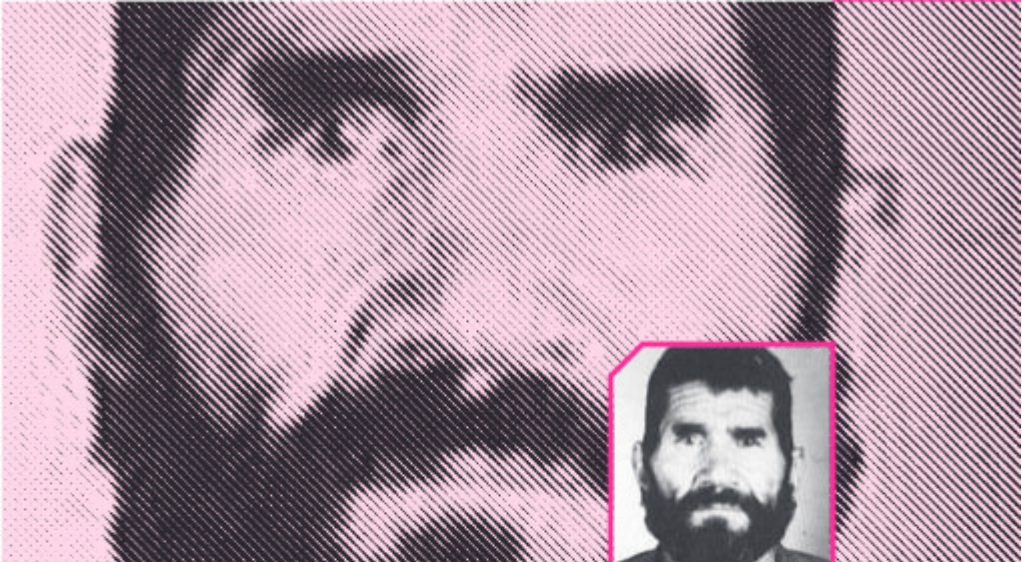
تولد: تهران، ۱۳۴۹

شهید حمید پیدخام

راوی: مادر شهید
مزار: تهران، بهشت
زهرا

آخرین باری که آمد مرخصی، قصد داشت برود پابوس امام رضا علیه السلام. برای رفتن آماده شده بود که از پایگاه بسیج خبر دادند زودتر برگردد منطقه. رفت و توی همان عملیات شهید شد. خیلی دلم سوخت. غصه ام شد که دلش هوایی زیارت امام رضا علیه السلام بود و قسمتش نشد! توی همین حال و احوال، آمد به خوابم. سر حال بود و داشت می خندید. نگاهم کرد و گفت: «مادر جون، ناراحت نباش. من به یک چشم به هم زدن رفتم مشهد، زیارت امام رضا علیه السلام»^۱

۱. نک: مجله همشهری، ش ۱۰۵.



شهادت: فاو، ۱۳۶۴

تولد: بجنورد،

روستای زرنه، ۱۳۰۸

رشته زندگی اش را داده بود دست اهل بیت (ع):
اما میان ائمه (ع) ارتباطش با امام رضا (ع) جور
دیگری بود! این را وقتی فهمیدم که باهم
مشرف شدیم حرم امام هشتم (ع). نزدیک
حرم، همین که نگاهش افتاد به گنبد و
گلدسته‌ها، حال خوشی پیدا کرد و اشک از
گوشه چشمانش جاری شد. ایستاد روبه‌روی
حرم و دست ادب به سینه‌اش گذاشت و
گردنش را کج کرد. همان‌طور که گریه می‌کرد،
گفت: «طبيب تمام دردها امام رضاست»^۱

شهر پید
علی
صحراگرد

مزار: گلزار شهدای
زرنه

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۳۰

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.

صحراگرد

گه‌نام



تولد: نامعلوم

شهادت: نامعلوم

شهادت
گه‌نام

راوی: محمد احمدیان

کار آن روز، با نام مبارک امام رضا (ع) آغاز شد. از صبح تا ظهر، هفت شهید پیدا کردیم. به دلمان افتاده بود که حتماً یک شهید دیگر پیدا می‌شود: هشت شهید به نیت امام هشتم (ع) هرچه گشتیم، از شهید هشتم خبری نشد. امیدمان را از دست ندادیم. توی همین گیرودار بودیم که خبر رسید امام جماعت مسجد امام جعفر صادق (ع) شهر العماره عراق، نزدیک به ۱۵۰ جسد را برای تحویل به ما آورده است. یکی یکی شان را از کانتینر پیاده کردیم. همه عراقی بودند؛ اما از بینشان، پیکر مطهر یک شهید ایرانی پیدا شد. خیلی دلچسب بود! بالاخره با عنایت امام رضا (ع) به مراد دلمان رسیدیم و با هفت شهیدی که صبح پیدا کرده بودیم، شدند هشت شهید. شد همان چیزی که می‌خواستیم. از این دلچسب‌تر، نوشته پشت لباس آن شهید بود: «یا مُعِين الصُّعْفَاء»^۱.

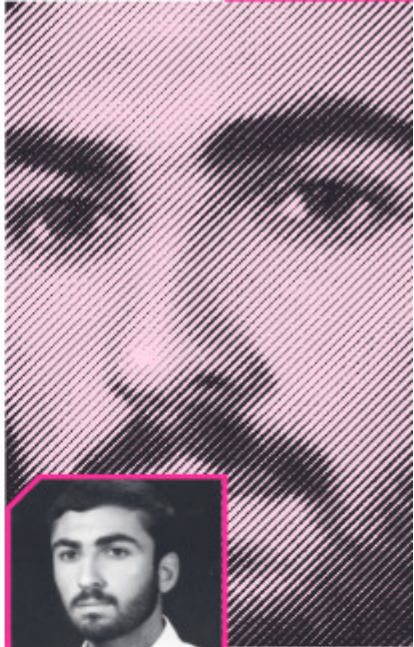
۱. نک: رضا مصطفوی، آسمان مال آن‌هاست (کتاب تفحص)، ص ۲۴.

بدجوری مجروح شده بود. رفتیم اصفهان عیادتش. از حال و روزش پیدا بود که دیگر ماندنی نیست. انگار که خودش هم این را فهمیده باشد؛ چون به خانواده‌اش گفته بود: «خیلی دوست داشتم بعد عملیات برم زیارت امام رضا (علیه السلام)؛ ولی می‌دونم دیگه کارم تمومه!»

چیزی نگذشت که شهید شد. برادرش می‌گفت:

خودم محمدرضا رو گذاشتم توی تابوت و روی پارچه تابوت نوشتم: «محمدرضا عاشور، اعزامی از گرمسار». برای هماهنگ کردن مراسم تشییع، برگشتم گرمسار. قرار شد جنازه را منتقل کنند تهران و از آنجا بیاورند گرمسار. در تهران، پارچه روی تابوت محمدرضا با پارچه تابوت یک شهید از بچه‌های مشهد عوض شده بود. جنازه‌اش را به جای آن شهید فرستاده بودند مشهد امام رضا (علیه السلام). محمدرضا به آرزوش رسید؛ اول، رفت زیارت مشهد؛ بعد، برگشت گرمسار.^۱

۱. نک: غلامعلی رجایی، لحظه‌های آسمانی، دفتر اول، ص ۷۷ و ۷۸.



تولد: گرمسار، ۱۳۴۴

شهادت: اصفهان، برائتر
مجرورحیت، ۱۳۶۴

**طلبه شهید
محمدرضا
عاشور**

راوی: حسن بلوچی
مزار: گلزار شهدای
گرمسار

خط عاشقی ❖ خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (علیه السلام)



شهادت: عملیات والفجر (۸)، ۱۳۶۴

تولد: قم، ۱۳۴۲

شهید
حسن
بهرامی

راوی: مادر شهید
مزار: قم، گلزار
شهیدای علی بن جعفر

از نیروهای حفاظتِ شخصیت سپاه بود. باید در شهر می ماند. دلش برای حضور در خطِ مقدم جبهه های جنگ پر می کشید! رفتنش دست مسئولین بالادستی بود. باید اجازه آن ها را می گرفت. چاره ای نداشت؛ جز اینکه دست به دامن امام رضا علیه السلام شود. از مشهد که برگشت، کار رفتنش جور شد. زرنگی کرد؛ انگار کنار رفتن به جبهه، شهادت را هم خواسته بود!

۱. برگرفته از یادواره شهید حسن بهرامی.

تورجی زاده

زودتر از بقیه بلند شد و وضو گرفت. هنوز اذان صبح نشده بود. جلوجلو راه افتاد به سمت حرم. در مسیر، حال و هوای خاصی داشت. صورتش خیس اشک بود. به ورودی حرم که رسید، اذن دخول خواند و از صحن گوهرشاد وارد رواق شد. از بین جمعیت، خودش را رساند نزدیک ضریح. همان جا ایستاد. انگار که روبه روی امام رضا علیه السلام ایستاده باشد، اشک می ریخت و حرف می زد. بعد هم به گوشه ای رفت و مشغول خواندن زیارت نامه شد. حال عجیبی داشت. می گفت: «همون شب، آقا رو توی خواب دیدم. فرمودند: 'بیا حرم و حاجت رو بگیر.'»

در عملیات کربلای (۱۰) حاجتش را گرفت.^۱

۱. نک: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، یا زهرانشاه علیه السلام، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.



تولد: اصفهان، ۱۳۴۲

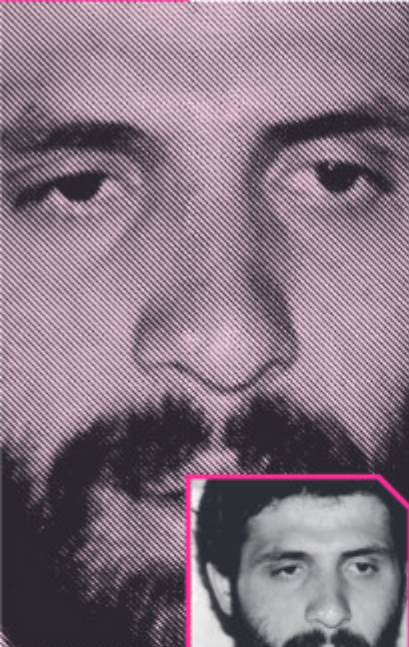
شهادت: ماووت، عملیات
کربلای (۱۰)، ۱۳۶۶

شهید
امام رضا
تورجی زاده

فرمانده گردان «با
زهرانشاه» لشکر (۱۴)
امام حسین علیه السلام

راوی: علی تورجی زاده

مزار: گلستان شهدای
اصفهان



تولد: تهران، ۱۳۳۵

شهادت: سردشت،
۱۳۶۱

شهید
ناصر
کاظمی

فرمانده سپاه
پاسداران انقلاب
اسلامی کردستان

راوی: همسر شهید

مزار: بهشت زهرا (ع)



می‌دانستم چقدر منتظر شنیدن این خبر است. وقتی فهمید، توی چشم‌هایم نگاه کرد و گفت: «دل‌م می‌خواد برای تشکر از امام رضا (ع)، بریم مشهد.» عشق و علاقه بی‌حد و وصفش به امام رضا (ع) را می‌دانستم؛ اما از قول و قرارش با امام رضا (ع) خبر نداشتم. گفتم: «آخه تو تازه از راه رسیده‌ای. هنوز خستگی‌ات در نرفته. کجا می‌خوای بری؟» گفت: «اون بار که رفتم پیش امام رضا (ع) و تو رو خواستم، همون جا گفتم اگه خدا بهم یک پسر داد، اسمش رو می‌ذارم علیرضا. نذر کردم اولین روزی که بفهمم خدا بهم بچه داده، برم پابوس آقا.»^۱

۱. نک: نقیسه ثبات، نیمه پنهان ماه ۷؛ شهید ناصر کاظمی به روایت همسر، ص ۶۱ و ۶۰.

عسگری

نوجوان که بود، با دوستانش می‌رفت سر کار. دستمزدش را جمع کرد و با دوستانش قرار گذاشت که برای تفریح بروند کناردریا. یکی از دوستانش می‌گفت: «برای سفر آماده شده بودیم که محمدرضا اومد و گفت: 'من با شما نمیام. قصد کردم برم مشهد، زیارت امام رضا (علیه السلام)'. مسیرش رو از ما جدا کرد و رفت مشهد.»

اوقات فراغت چندانی نداشت و دائم در جبهه بود. خیلی کم همدیگر را می‌دیدیم. هر دو یا سه ماه یک بار هم که مرخصی می‌آمد، ترجیح می‌داد بیست و چهار ساعته هم شده است، برود زیارت امام رضا (علیه السلام).^۱

۱. نک: عیسی جمالی، پرواز در قلاویزان، ص ۱۲۸.



تولد: پندر گز، روستای
لیوان غربی، ۱۳۳۶

شهادت: ارتفاعات ۲۲۲
قلاویزان، ۱۳۶۵

شهید
محمدرضا
عسگری

فرمانده تپ دوم
لشکر (۲۵) کر بلا

راوی: همسر شهید
مزار: مقبوضه الجسد

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (علیه السلام)



شهادت: زاهدان، ۱۳۶۹

تولد: بیرجند، روستای

مزارپشت، ۱۳۲۳

شهید
حجت الاسلام والمسلمین

علی
مزاری

امام جماعت مسجد

علی بن ابی طالب (علیه السلام)

زاهدان

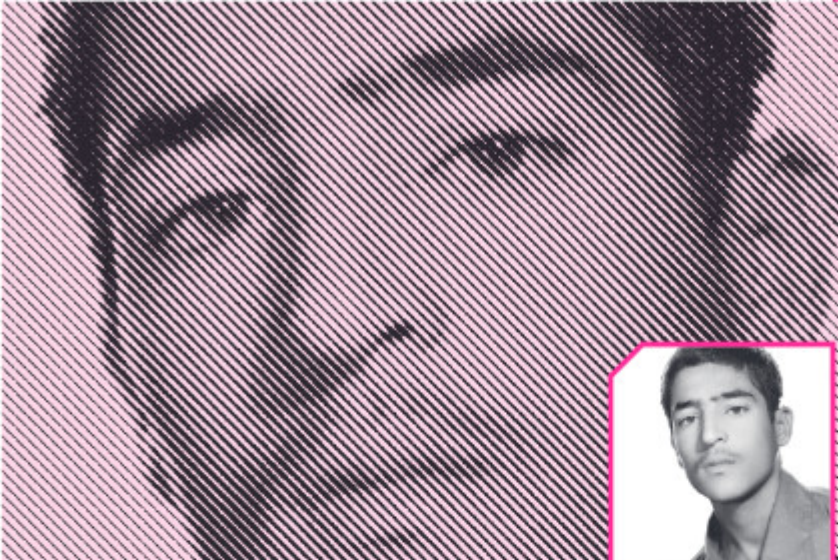
راوی: خانواده شهید

مزار: قم، گلزار شهدای

علی بن جعفر (علیه السلام)

در مشهد فامیل داشتیم. خانه‌شان از حرم دور بود. هر وقت توفیق زیارت دست می‌داد، دلش رضایت نمی‌داد دور از حرم و خانه آن فامیلان ساکن شود. برایش نزدیک بودن به حرم امام رضا (علیه السلام) اهمیت زیادی داشت. همه‌اش برای این بود که نمازهای جماعت حرم را از دست ندهد، به‌خصوص نماز صبح را.^۱

۱. نک: صادق شریف‌مقدم و عبدالرضا مزاری، فریاد محراب.



شهادت: جزایر مجنون، عملیات بدر، ۱۳۶۳

تولد: نجف آباد،

کهریزسنگ، ۱۳۴۸

زیارت امام رضا علیه السلام برایش حال و هوای دیگری داشت. شاید دوست داشتنی ترین لحظه های عمرش همان ساعتی بود که در جوار مرقد نورانی امام هشتم علیه السلام سپری می شد. وضعیت حساس جنگ را که دید، ترجیح داد برود منطقه. آخرین باری که از جبهه نامه فرستاد، نوشته بود: «مادرجان، این بار که آمدم، نذر کرده ام چند روزی شما را به مشهد ببرم.» قسمت نشد برگردد و شهید شد؛ ولی امام رضا علیه السلام طلبیدش: به اشتباه، پیکرش را برده بودند مشهد! وقتی برگشت که دور ضریح طواف کرده بود.^۱

شهید
سیم شالیه
قاسمی

راوی: خواهر شهید

مزار: گلزار شهدای

کهریزسنگ

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۴۸

۱. برگرفته از اسناد موجود در بنیاد شهید و امور ایثارگران استان اصفهان.

قاسمی

عبدالهی



تولد: تهران، ۱۳۵۵

شهادت: ایرانشهر،
گردنه ارزناک دشت
شمسور، ۱۳۷۷

شهادت

مجاهد

عبدالهی

راوی: تعدادی از دوستان
شهید

مزار: بهشت زهرا (ع.ا.س)

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع.ا.س)

۴۹

مربی پرورشی بود و خیلی امام رضایی. حرم که می‌رفتیم، از توی صحن پابرنه می‌شد و حرکت می‌کرد سمت ضریح. یک بار پیش از رفتن به حرم، دم در حسینه، بچه‌ها را به صف کرد و گفت: «من یک نذر دارم و باید امشب اداش کنم. قول پدید مانع من نشید.» به صحن امام رضا (ع.ا.س) که رسیدیم، رو کرد به بچه‌ها و گفت: «کفشاتون رو در بیارید.» نشست روی زانوهایش و شروع کرد به بوسیدن کف پاهای بچه‌ها!

آخرین باری که باهم رفتیم مشهد، طوری که انگار بخواهد وصیت کند، رو کرد به حرم و گفت: «این کبوترها وقتی دونه و گندم امام رضا (ع.ا.س) رو می‌خورند، جز حرم آقا، جای دیگه نمی‌رند. به بچه‌ها بگید همه ما سر سفره آقا نشستیم. نکنه دلاتون به جز حرم جای دیگه‌ای بره!»^۱

۱. نک: رضا شایهاری، مسافر، ص ۱۵ و ۲۹.



شهادت: اسلام آباد غرب، عملیات
مرصاد، ۱۳۶۶

تولد: تهران، ۱۳۳۳

تا وقت شهادت، زیارتش ترک نشد. شعر
قشنگی سروده بود که به واسطهٔ اخلاص و
ارادت خالصانه‌اش به امام رضا (ع) ماندگار
شده است و مایهٔ رونق مجالس روضه. از حالا،
هر وقت به حرم امام رئوف می‌روی، این شعر
را که زمزمه می‌کنی و خیره می‌شوی به گنبد
و بارگاه آقا، از غلامعلی رجبی، مداح با اخلاص
اهل بیت (ع) هم یادی کن. این شهید با همین
شعر زیبا، برات شهادتش را از دست امام رضا (ع)
گرفت و به معنای واقعی شد کبوتر امام رضا:
قربون کبوترای حرمت امام رضا!
قربون این همه لطف و کرم امام رضا!

شهید
غلامعلی
رجبی

راوی: مادر شهید
مزار: تهران، بهشت
زهرا (ع)

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۵۰

۱. برداشتی آزاد از زندگی‌نامه و خاطرات شهید.

رجبی



شهادت: ارونپور، عملیات
والفجر (۸)، ۱۳۶۴

تولد: سمنان، روستای
خیرآباد، ۱۳۴۱

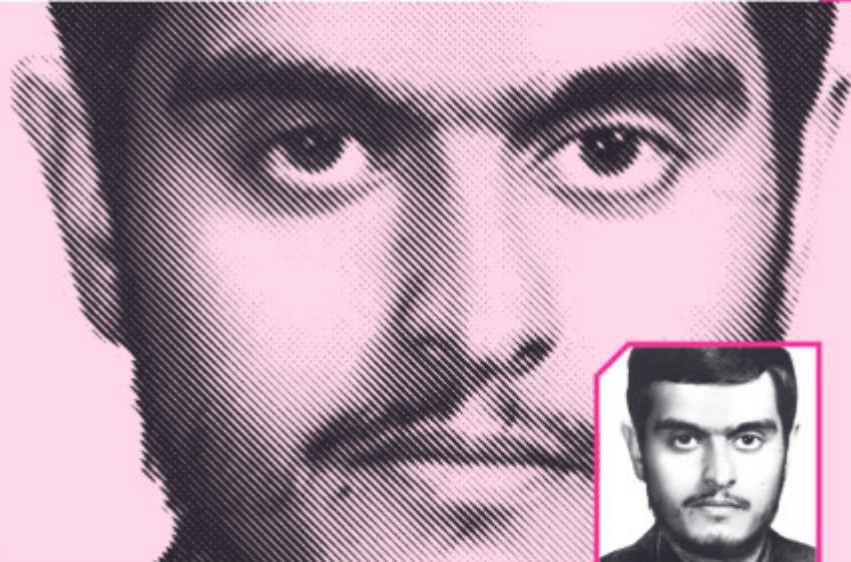
شهید کیوشهرشا نوروزی

۱. نام دیگر این بزرگوار، حسین بود

راوی: پرویز بندگان
مزار: سمنان،
امامزاده یحیی (علیه السلام)

با هم رفتیم مشهد. جلوی درِ حرم که رسیدیم، به حالت سجده روی خاک افتاد و زمین را بوسید. صورتش را گذاشت روی درِ حرم و انگار که بخواهد اذن دخول بگیرد، منتظر ماند. اشک که در چشمانش حلقه زد، وارد صحن شد. روبه روی ضریح که رسیدیم، دوباره خم شد و زمین را بوسید. پرسیدم: «چرا این کار رو می کنی؟» گفت: «نمی دونم: وقتی اینجا می رسم، روبه روی این ضریح مطهر، حال دیگه ای بهم دست می ده و حس می کنم این طوری به خدا نزدیک ترم.»^۱

۱. نک: آرزو ایمانی، می خواهم حنظله شوم، ص ۱۵۵.



شهادت: ماووت، ۱۳۶۶

تولد: مشهد، ۱۳۳۳

روزهای تعطیل، باهم می‌رفتیم زیارت
امام رضا (ع). دستم را می‌گرفت و با خودش
می‌برد. از حسن کوچک‌تر بودم. هرچند
خودش هم سنی نداشت، با این سن کم، هم
خیلی فهمیده بود و هم بالیمان و بالاعتقاد.
سمت حرم که راه می‌افتادیم، می‌گفت:
«داداش، موافقی پیاده بریم؟ این جوری
ثواب زیارتمون بیشتر می‌شه!» من هم قبول
می‌کردم.^۱

شهید
حسن
آقاسی‌زاده
شعرباف

معاون فنی مهندسی

قراگاه خاتم الانبیا (ع)

راوی: برادر شهید

مزار: حرم مطهر

امام رضا (ع)

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (ع)

۵۲

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰

شهید استان‌های خراسان.

شعرباف



شهادت: در بیمارستان، بر اثر مجروحیت، ۱۳۶۴

تولد: مشهد، ۱۳۳۷

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۵۳

شهید ولی الله چراغچی نسجادی

قائم مقام لشکر (۵) نصر

راوی: مهدی الهی
مزار: مشهد، بهشت
رضا (ع)

با هم از منطقه برگشتیم. به مشهد که رسیدیم، خدا حافظی کردم و رفتم سمت خانه. بعدها فهمیدم آن شب، به خانه اش نرفته است. با اینکه زن و بچه داشت و مدت زیادی می شد که آن ها را ندیده بود، اول رفته بود زیارت. تا صبح، توی حرم مشغول راز و نیاز شده بود و بعد از خواندن نماز صبح رفته بود خانه.

ولی الله عاشق خدا بود و مرید اهل بیت (ع). اصلاً به دنیا و مظاهرش دلبستگی نداشت. همین اخلاقش بود که خدا او را برای انتخاب کرد.^۱

۱. نک: پایگاه اطلاع رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان های خراسان.

چراغچی

عرب عامری

دودوتا چهارتا کردم و گفتم: «نه، انگار امسال امام رضا علیه السلام ما رو نطلبیده!» ساکش را روی دوشش جابه‌جا کرد و گفت: «اما همت آدم هم شرطه.» قربانعلی سالی یکی‌دو بار با خانواده یا تنهایی می‌رفت مشهد. گاهی وقت‌ها، برای جور کردن هزینه رفت و برگشت به مشهد، مجبور می‌شد چند ماه در بعضی مخارج صرفه‌جویی کند. این کار را خیلی از ماها نمی‌کردیم و معنای همت، همین بود.

به حالش غبطه می‌خوردم: به دل پاک و ساده‌اش، به اینکه همیشه اسمش در فهرست زائران امام رضا علیه السلام بود. هرسال، دهه اول محرم با هیئت زنجیرزنی می‌رفت مشهد.^۱



تولد: شاهرود، روستای
کلانه‌خج، ۱۳۳۵

شهادت: پنجوبن،
عملیات والفجر (۴)،
۱۳۶۲

شهید
قربانعلی
عرب عامری

راوی: برادر شهید
مزار: گلزار شهدای
شاهرود

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۵۴

۱. نک: طایفه جعفری، مجموعه خاطرات شهید عرب عامری.



شهادت: اروندکنار، ۱۳۶۴

تولد: گرگان، روستای

سلطان آباد، ۱۳۴۸

شهادت
اسماعیل
مجاهد
مفتوح

راوی: مادر شهید

مزار: گلزار شهدای

روستای سلطان آباد

اسماعیل امام رضایی بود. می گفت: «از امام رضا علیه السلام خواستم قبل شهادت یک زیارت بامعرفت نصیب بشه. دوست دارم برم مشهد و کنار ضریح از آقا بخوام که مقام رضای خدا رو به من عنایت کنه.»

ایام محرم رفت مشهد. آنجا یک عکس هم انداخته که یادگار برایم مانده است و نشانه علاقه اش به امام رضا علیه السلام است. از مشهد که برگشت، رفت جبهه. هرچه از امام رضا علیه السلام خواسته بود، گرفت: هم زیارت، هم شهادت.^۱

۱. برگرفته از کتاب یادواره شهدای روستای سلطان آباد گرگان.



شهادت: جاده اهواز خرمشهر، ایستگاه
حسینیة، عملیات والفجر (۱)، ۱۳۶۱

تولد: مشهد، ۱۳۳۷

همه کارهایش روی برنامه ریزی بود؛ حتی برای رفتن به حرم و زیارت هم برنامه داشت. هفته‌ای دوبار حتماً به زیارت امام رضا (علیه السلام) مشرف می‌شد. خارج از این برنامه هم گاهی به حرم می‌رفت. آن موقع بود که می‌فهمیدم مشکلی برایش پیش آمده و با این زیارت دست به دامن امام شده است. توفیق زیارت در کنار او، چند باری نصیبم شد. حال عجیبی را که داشت، فراموش نمی‌کنم. تا به حرم می‌رسیدیم، چهره‌اش باز می‌شد؛ انگار که دوستی را بعد از سال‌ها دوری دیده باشد!

شهید
محمد مهدی
خادم الشریعة

فرمانده تیپ (۲۱)
امام رضا (علیه السلام)

راوی: سید غلامرضا

حسینی

مزار: حرم مطهر

امام رضا (علیه السلام)

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (علیه السلام)

۵۶

۱. نک: محمد علی اخگری، هلال ناتمام، ص ۴۹.

خادم
الشریعة



تولد: نجف آباد، ۱۳۳۷

شهادت: ارومیه، ۱۳۸۴

شهید
حاج احمد
کاظمی

فرمانده نیروی زمینی سپاه
پاسداران انقلاب اسلامی

راوی: هم‌رزم شهید

مزار: گلستان شهادی

اصفهان

کاظمی

هوایمای سوخو را حاج احمد وارد نیروی هوایی سپاه کرد. انتظار داشتیم مراسم افتتاحیه تهران باشد؛ اما حاجی گفت: «می‌خوام مراسم افتتاحیه توی مشهد انجام بشه.» پایگاه کوچک هوایی مشهد برای این مراسم مناسب نبود. بعضی‌ها این مطلب را گفتند؛ اما حاجی روی حرفش پافشاری کرد و بقیه هم قبول کردند.

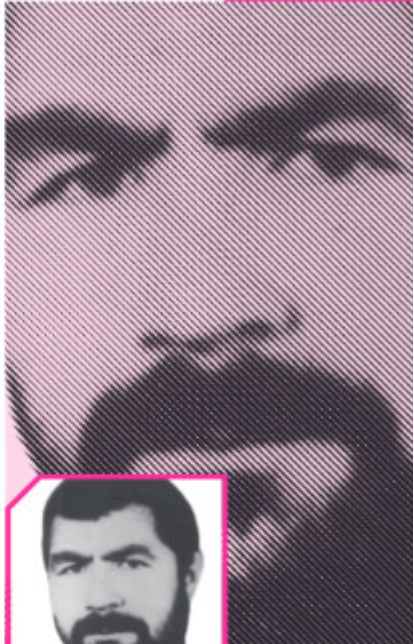
با برج مراقبت، هماهنگی‌های لازم انجام شد. خلبان به‌دستور حاج احمد، هوایما را چند دور، دور حرم امام رضا (ع) طواف داد. تازه آنجا بود که دلیل اصرار حاجی را فهمیدیم. همیشه می‌گفت: «ما هیچ وقت از لطف و عنایت اهل بیت (ع) خصوصاً آقا علی بن موسی الرضا (ع) بی‌نیاز نیستیم.»^۱

۱. نک: سعید عاکف، مسافران ملاکوت، ص ۹.

دیمابی

بچه دار که شدیم، قرار گذاشتیم برویم پابوس امام رضا علیه السلام. خواستیم هم زیارتی کرده باشیم و هم این زیارت، شکرانه این نعمت باشد که خدای مهربان عطا کرده است. سواد خواندن دعا و زیارت نامه را نداشتیم. در حرم، هر جا دعا یا زیارت نامه خوانده می شد، همان جا می نشستیم. نگاهم افتاد به علی آقا. داشت با خودش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. گفتم: «بلندتر بخون تا منم بفهمم.» گفت: «من که سواد ندارم زیارت نامه بخونم. یک شعر یاد گرفته ام، دارم برای آقا زمزمه می کنم: 'دلَم می خواد که پیغمبر بینم، دمی با ساقی کوثر نشینم، بگیرم در بغل قبر رضا را، حسین را در صف محشر بینم.'»^۱

۱. نک: فرهنگ نامه شه — دای شهرستان سمنان، ج ۴، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.



تولد: سمنان، ۱۳۳۸

شهادت: سردشت،
۱۳۶۱

شهید
علی
دیمابی

راوی: همسر شهید

مزار: سمنان، امامزاده

یحیی علیه السلام

خط عاشقی ■ خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۵۸



میرطاووس



تولد: اصفهان، محمدآباد

جرقویه، ۱۳۴۲

شهادت: فو، ۱۳۶۵

شهید
سیدعباس
میرطاووسی

راوی: علی یارمحمدیان

مزار: گلزار شهدای

محمدآباد جرقویه

شب عملیات بود. بچه‌های گردان داشتند از هم حلاکت می‌گرفتند. سیدعباس بغلم گرفت و گفت: «علی‌جون، کاری نداری؟ دیگه من رو نمی‌بینی؛ چون امشب شهید می‌شم. حلالم کن.» حرفش را جدی نگرفتم. عملیات که شروع شد، درگیری سخت و نفس‌گیر بود و تا صبح ادامه پیدا کرد. سر صبح، سراغش را از هرکس گرفتم، سکوت می‌کرد. فهمیدم آسمانی شده است. جنازه‌اش را منتقل کردند عقب؛ اما به‌جای اصفهان، فرستاده بودندش مشهد. یکه خوردم. یاد چند روز پیش از عملیات افتادم که قصد کرده بود بروم مشهد. دلش هوای زیارت امام رضا علیه السلام کرده بود. خوش به سعادتش: هم ش—هید شد، هم زائر امام رضا علیه السلام!

۱. نک: مرتضی جمشیدیان، خودشکنان، ص ۳۸.



شهادت: ماورث، ۱۳۶۶

تولد: مشهد، ۱۳۳۴

معمولاً باهم می‌رفتیم زیارت. سید علی برای زیارت، آداب خاص خودش را داشت: روبه‌روی ضریح که می‌رسید، گوشه‌دنجی پیدا می‌کرد و با راز و نیازهای عارفانه، حرف‌های دلش را به امام رضا (ع) می‌گفت. خودش را به ضریح می‌رساند و آن را می‌بوسید؛ بعد هم می‌رفت داخل یکی از رواق‌ها دو رکعت نماز می‌خواند و ثوابش را هدیه می‌کرد به روح اموات.^۱

نشریه
سید علی
حسینی

معاونت اطلاعات عملیات
قرارگاه خاتم الانبیا (ع)

مزار: مشهد، بهشت

رضا (ع)

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۴۰

۱. نک: مهدی طالبی مهاباد، چشم بی‌تاب، ص ۴۷.

حسینی



تولد: تهران، ۱۳۳۴

شهادت: چنانه (منطقه
عمومی فکه)، ۱۳۶۱

**شهید
حسن
باقری**

جانشین فرماندهی
فیروزی زمینی سپاه
پاسداران انقلاب اسلامی

راوی: محمد گلزاری

مزار: تهران، بهشت

زهرا (ع)

می‌گفت با فرماندهان سپاه رسیده بودند خدمت آیت‌الله بهاء‌الدینی. وقتی از مشکلات ادارهٔ امور جنگ گفته بود، آقا فرموده بودند: «ما توی ایران یک طبیب داریم که همهٔ دردها رو شفا می‌ده. همه‌چیز رو از ایشان بخواهید. این طبیب، حضرت امام رضا (ع) است. چرا حاجت‌ها تون رو از امام رضا (ع) نمی‌خواهید؟!»

یک روز بعد از این ملاقات، رفته بود زیارت امام رضا (ع). وقتی وارد حرم شده بود، حال خوبی پیدا کرده بود. سرش را گذاشته بود روی ضریح مطهر و حساسی با آقا درد دل کرده بود. یاد جملهٔ آیت‌الله بهاء‌الدینی افتاده بود و فکر کرده بود که از امام رضا (ع) چه بخواهد. هیچ چیزی ارزشمندتر از شهادت به ذهنش نرسیده بود؛ برای همین، از آقا طلب شهادت کرده بود. از این ماجرا، یک هفته بیشتر نگذشته بود که دعای حسن مستجاب شد. امام رضا (ع) همان چیزی را برآورده کرد که حسن خواسته بود: پیوستن به کاروان سرخ شهادت.^۱

۱. نک: علی اکبری، من اینجا نمی‌مانم، ص ۹۶.



شهادت: مهران، فلاویزان، ۱۳۶۵

تولد: نیشابور، ۱۳۳۷

هر زمان که محل مأموریتمان مشهد بود، می‌گفت: «قبل انجام هر کاری، دسته‌جمعی بریم حرم، زیارت امام رضا (ع)». این پیشنهادش بیشتر برای دعوت به خیر بود. توجهی نداشت که ما همراهی‌اش می‌کنیم یا نه. اگر زیارت را موکول می‌کردیم به بعد، کار خودش را می‌کرد. اول می‌رفت حمام و برای زیارت غسل می‌کرد؛ بعد هم یک‌راست می‌رفت حرم.^۱

۱. نک: مصطفی محمدی، روی ابروی چپ ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

شهید
علی اصغر
نایب شروشی

فرمانده حفاظت اطلاعات
لشکر (۵) نصر

راوی: هم‌رزم شهید

خط عاشقی

خطراتی از عشق شهید به امام رضا (ع)

۶۲

شروشی



تولد: گرمسار، آرادان.
روستای کهن آباد، ۱۳۵۰

شهادت: جزیره
مجنون، ۱۳۶۶

شهید
یوسف
عاشق

خط عاشقانه خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۶۳

راوی: مادر شهید
مزار: گلزار شهدای
روستای کهن آباد



تا زمان شهادتش مشهد نرفته بود. وضع مالی مان اجازه نمی داد. با اینکه مشهد و صحن و سرای امام رضا (ع) را ندیده بود، همیشه از امام رضا (ع) می گفت. یک ماه بعد از اینکه رفت جبهه، شهید شد؛ اما جنازه اش نیامد. حتی برادرش رفت منطقه، دنبال جنازه؛ ولی هیچ اثری پیدا نکرد. سه چهار ماه از این جریان گذشت تا اینکه خبر رسید جنازه پیدا شده است. یوسف عاشق امام رضا (ع) رفته بود مشهد، برای پابوسی مرادش؛ مرادی که یوسف در دوران حیات شانزده ساله اش، توفیق دیدارش را پیدا نکرد. جنازه یوسف را به اشتباه برده بودند مشهد و طواف داده بودند دور ضریح.^۱

۱. نک: یارمحمد عرب عامری، مجموعه خاطرات شهید یوسف عامری.



شهادت: مربوان، عملیات والفجر (۴)، ۱۳۶۲

تولد: تهران، ۱۳۴۱

شهادت در راه خدا آرزوی همیشگی‌اش بود. آخرین باری که می‌رفت، حال‌وهوای دیگری داشت. این حال‌وهوا را زیارت مشهدالرضا توی جانش انداخته بود. چنان اشتیاقی داشت که انگار او را لحظه‌لحظه، به دیدار با محبوبش نزدیک می‌کرد! شاید برگ شهادتش را هم کنار ضریح مطهر علی‌بن موسی‌الرضا (علیه السلام) از خدا گرفت. وقتی رفت، یک ماه نشد که خبر شهادتش را آوردند.^۱

شهید
حسن
مصطفوی

راوی: همسر شهید

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (علیه السلام)

۶۴

۱. نک: زهرا یوزار، شمیم بهشتی، ص ۹۹.

مصطفوی



مهاجر قوچانی



تولد: مشهد، ۱۳۴۲

شهادت: جزیره
مجنون، عملیات
غیبی، ۱۳۶۲

شهید
محمد حسین
مهاجر قوچانی

مسئول محور تیپ (۲۱)

امام رضا (ع)

راوی: مادر شهید

مزار: مشهد، بهشت

رضا (ع)

مداومت خاصی به زیارت امام رضا (ع) داشت. مثل کبوترهای سقاخانه، جلد حرم شده بود و دل پاک و ساده‌اش را دخیل بسته بود به شبکه‌های ضریح مطهر آقا. وقتی شهید شد، هم‌زمانش برای عرض تسلیت آمدند خانه‌مان. یکی از دوستانش می‌گفت: «محمد حسین آخرین بار قبل از شهادتش، بی‌سیم زد و سفارش کرد که وقتی می‌رید حرم امام رضا (ع)، من رو فراموش نکنید. التماس دعای مخصوص. نماز شب که می‌خونید، من رو یادتون نره!»
پس — رم رفت و برای همیشه، زائر امام رضا (ع) شد.^۱

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.



تولد: تربت حیدریه، گلپوی
کدکن. ۱۳۲۱

شهادت: شرق دجله در عراق، عملیات بدر.
۱۳۶۳

شبی که فردایش قرار بود برود جبهه، باهم رفتیم خانهٔ تک تک فامیل‌ها و از همه حلالیت طلبید. دست‌آخر هم بردمان حرم، خدمت امام رضا علیه السلام. خودش بچه‌ها را یکی یکی برد دور ضریح و طواف داد. از حرم که آمدیم بیرون، گفت: «امشب سفارشتون رو به امام رضا علیه السلام کردم. به آقا گفتم: 'من دارم می‌رم جبهه. شما به بچه‌های من سری بزنید!' گفتم از شما خبر بگیرند. اگه یک وقت کاری داشتید، برید و کارتون رو به امام رضا علیه السلام بگید. من شما رو سپردم دست امام رضا علیه السلام».^۱

۱. کم: سعید عاکف، ساکنان ملک اعظم ۲، ص ۸۹.

شهید
عبدالحسین
بیرونی

فرماندهٔ تیپ (۱۸)
جوادالائمه علیه السلام لشکر
(۵) نصر

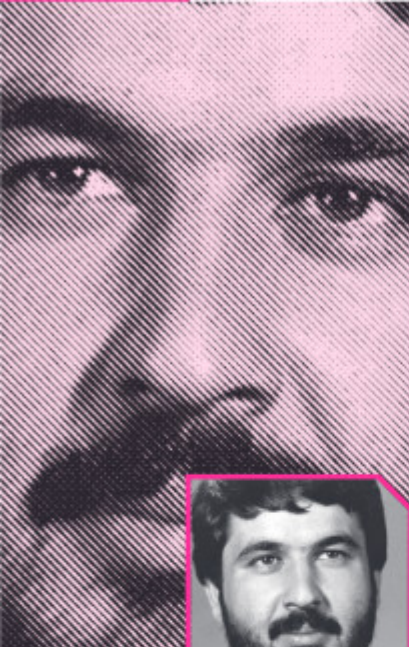
راوی: همسر شهید
مزار: مشهد، بهشت
رضا علیه السلام

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا علیه السلام

۶۶

بیرونی



تولد: قم، ۱۳۴۰

شهادت: بر اثر
مجروریت شیمیایی،
۱۳۷۴

شهید
سید محمد
صنیع خانی

قائم مقام بنیاد تعاون سپاه
پاسداران انقلاب اسلامی

راوی: مصطفی باغبان

مزار: تهران، بهشت

زهرا (ع)

صنیع خانی

هر سال، یک شب، برنامه هیئت، خانهٔ سید برگزار می‌شد: شب میلاد امام رضا (ع). برای این جلسه، سنگ تمام می‌گذاشت. خودش می‌افتاد وسط و همهٔ کارها را انجام می‌داد. شور و اشتیاق عجیبی داشت برای این برنامه. سعی می‌کرد همه چیز به نحو احسن باشد.

دو سال پیش از شهادتش، توی مجلس عزای آقا امام رضا (ع) رو به من کرد و گفت: «امشب حاجتی دارم که خود آقا باید شفیع شوند.» حدس زدن حاجتش کار سختی نبود. توی این سال‌های بعد از جنگ، به تنها چیزی که فکر می‌کرد، جانمندن از قافلهٔ شهدا بود و رسیدن به درجهٔ شهادت. آخر هم امام رضا (ع) شفیع شد و سید، همنشین یاران شهیدش.^۱

۱. نک: روزنامهٔ کیهان، ۲۰ مهر ۱۳۸۴.



شهادت: جزیره مجنون، ۱۳۶۵

تولد: قم، ۱۳۴۰

همیشه از من می‌خواست برایش دعا کنم تا گمنام بماند. با لحنی که انگار توی دلش حسرت کِش یک آرزوی بزرگ باشد، می‌گفت: «مادر، می‌دونی چقدر از جوون‌های پاک و باخلاص این مملکت شهید شدند! می‌دونی تا حالا، چند تا از رفیق‌های من پر کشیدند و به آرزوشون رسیدند!»

آخرین باری که از جبهه آمدم، رفت مشهد. آنجا دلش را دخیل پنجره فولاد کرده و از امام رضا (ع) شهادت خواسته بود. امام رضا (ع) هم که کسی را از درگاه لطفش ناامید رد نمی‌کند، حاجتش را داد و سیدمحسن هم به آرزویش رسید.^۱

حجت الاسلام والمسلمین

شهید سیدمحسن روحانی

مسئول آموزش

عقیدتی سیاسی لشکر (۱۷)

علی بن ابی طالب (ع)

راوی: مادر شهید

مزار: قم، گلزار شهدای

علی بن جعفر (ع)

خط عاشقانه

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا (ع)

۶۸

۱. نک: تقی متقی و حسین صنعت‌پور امیری، علمداران سرفراز،

ج ۱، ص ۸۵.

روحانی



تولد: ق.م. ۱۳۵۰

شهادت: شلمچه،
۱۳۶۶

شهید
محمد
فتحعلی

قائم مقام بنیاد تعاون سپاه
یاسدازان انقلاب اسلامی

راوی: برادر شهید

مزار: ق.م. گلزار شهدای

علی بن جعفر (علیه السلام)



برادرم فتحعلی که شهید شد، کار رفتن محمد به جبهه گره خورد. مادرم راضی نمی‌شد. خیلی به این‌در و آن‌در زد؛ اما فایده نداشت. قرار بود پدر و مادرم بروند مشهد. وقت رفتنشان، یک نامه و یک اسکناس پنجاه تومانی داد به مادرم و گفت: «مادر، این نامه و پول رو بندازید توی ضریح امام رضا (علیه السلام)». مادرم پرسید: «توی نامه چی نوشتی پسر؟» محمد جواب داد: «چیز مهمی نیست. مشکل کوچیکی دارم که از آقا خواستم حلش کنند». کنجکاو شده بودم. پرسیدم: «داداش توی نامه چی نوشتی؟» گفت: «بذار جوابش رو بگیرم، بعد بهت می‌گم.»

درست فردای روزی که پدر و مادرم از مشهد برگشتند، محمد آماده شده بود برای رفتن به جبهه. تازه سَر آن نامه را فهمیدم. امام رضا (علیه السلام) مادرمان را راضی کرده بود!^۱

۱. نک: محسن دلاوری، کوزه‌های بدون آب، ص ۱۳۳.



تولد: سبزوار، روستای برغمد.

۱۳۴۵

شهادت: سبزوار، بر اثر ترور، ۱۳۶۴

شهید عباس برغمادی

راوی: شیخ محمد

بهشتی نیک

همسایگی و همجواری با امام رئوف، از آرزوهای همیشگی‌اش بود. خیلی دوست داشت مشهد زندگی کند. می‌گفت: «دوست دارم برم مشهد، زیر سایه امام رضا (ع) و کنار حرم، مجاور آقا باشم.» گفتیم: «عباس، تو که توی مشهد خونه نداری!» جواب داد: «ان شاء الله با عنایت امام رضا (ع) کار می‌کنم و توی مشهد خونه می‌خرم؛ حتی اگه از نظر مالی در مضیقه باشم و به سختی بیفتم، این کار رو انجام می‌دم.»^۱

خط عاشقی • خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۷۰

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰

شهیدان استان‌های خراسان.

برغمادی

قربانیان



تولد: قم، ۱۳۳۷

شهادت: فاء، عملیات
والفجر (۸)، ۱۳۶۴

شهید
محمد حسن
قربانیان

جانشین طرح و عملیات
لشکر (۲۷) محمد
رسول الله

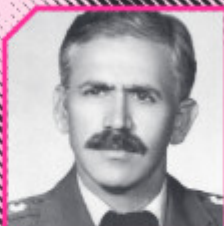
راوی: برادر شهید

مزار: قم، گلزار شهدای
علی بن جعفر

از منطقه تماس گرفت و گفت دلش هوای امام رضا (ع) را کرده است و دوست دارد برود مشهد. نشد برود. نزدیک بودن عملیات اجازه نداد. چیزی نگذشت که خبر شهادتش را آوردند؛ اما از جنازه خبری نبود. پدرمان سه روز تمام، در معراج شهدا دنبال جنازه اش می گشت. فایده ای نداشت. یاد حسن که می افتاد، گریه می کرد. اینکه آرزوی مشهد به دلش مانده بود، حسابی آزارش می داد. مانده بودیم در بلا تکلیفی که خبر دادند جنازه را اشتباهی برده اند مشهد؛ با اینکه هم پلاک داشت و هم روی تابوتش نوشته بودند: «شهید اعزامی از قم».

حسن را همراه شهدای مشهد، دور ضریح طواف داده بودند و تازه، زمان تحویل پیکرها به خانواده شهدا برای تشییع، فهمیده بودند که این شهید از قم است! این بار هم، زیارتش را کرد و دور امام رضا (ع) چرخید، ولی با پیکر خونین.^۱

۱. برگرفته از اسناد موجود در مؤسسه فرهنگی حماسه هفتم.



تولد: تهران، ۱۳۱۵

شهادت: منطقه لولاند، ۱۳۶۴

برای انجام هر کاری، دلش را متوجه امام رضا علیه السلام می کرد و می گفت: «باید برم از مولایم اجازه بگیرم.»
برای همین، وقتی مسئولیت فرماندهی تیپ را به او پیشنهاد کرده بودند، گفته بود: «یک هفته فرصت می خوام؛ بعد جواب می دم.» آمد خانه و گفت: «آماده شو باهم بریم مشهد.» پرسیدم: «مشهد برای چی؟» گفت: «می خوام برم پیش امام رضا علیه السلام اجازه بگیرم و مشورت کنم تا ببینم قبول فرماندهی تیپ به صلاحه یا نه.»

بعد از زیارت، فرماندهی را قبول کرد.^۱

۱. نک: فرزام شیرزادی، روشن تر از آبی، ص ۱۰.

شهید
حسن
آبشناسان

فرمانده قراگاه حمزه
ولشکر (۲۳) نیروهای
مخصوص

راوی: همسر شهید
مزار: تهران، بهشت
زهرا علیها السلام

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۷۲

آبشناسان



شهادت: شلمچه، عملیات
کربلای (۵)، ۱۳۶۵

تولد: اصفهان، ۱۳۴۴

حجت الاسلام والمسلمین

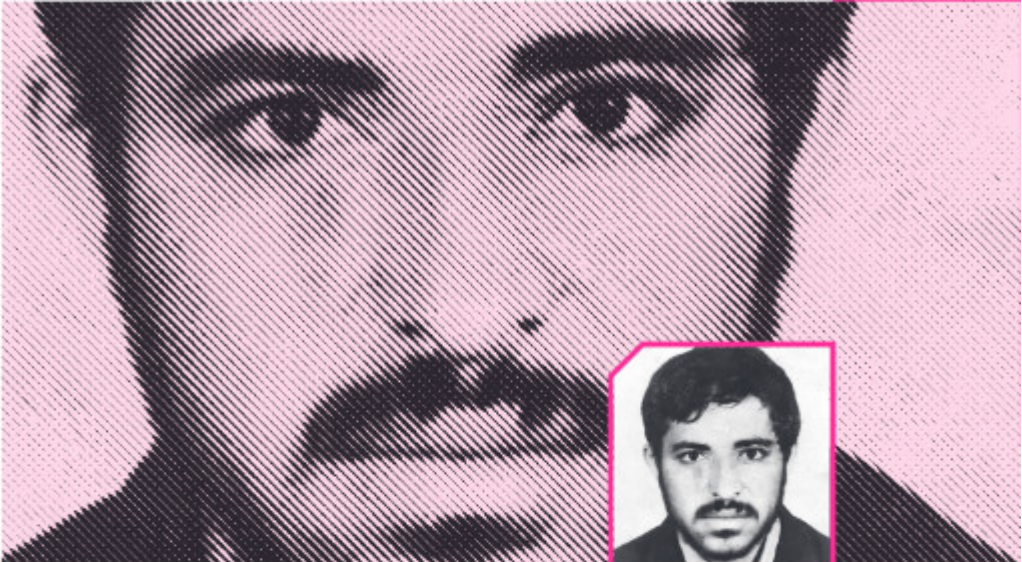
شهید
عبدالله
همیشه‌ی

نماینده امام (ره) در
قرارگاه خاتم الانبیا (ع)

راوی: همسر شهید
مزار: گلزار شهدای
اصفهان

آخرین باری که پابوس امام رضا (ع) رفت، سومین فرزندان را باردار بودم. گفت: «تو هم بیا. باهم می‌ریم زیارت.» آن موقع، اهواز بودیم. با وضعیتی که داشتم، سفر از اهواز به مشهد، آن‌هم با دو تا بچهٔ قدونیم‌قد و یک توراهی، سخت بود. تنها رفت. عبدالله شیدای امام رضا (ع) بود و من همیشه از آقا می‌خواستم حفظش کند؛ اما نمی‌دانم در این سفر به امام رضا (ع) چه گفت که زود پر کشید.^۱

۱. نک: مهر السادات معرک‌نژاد، چهل روز دیگر، ص ۲۲.



شهادت: هویزه، ۱۳۵۹

تولد: اهواز، ۱۳۳۷

یک سال بیشتر بود که دانشگاه مشهد درس می‌خواند. توی این مدت، حسایی خودش را به امام رضا (علیه السلام) نزدیک کرده بود. اصلاً برای رفتن به حرم و زیارت، برنامه داشت! هرشب، یک ساعت قبل از اذان صبح، از خواب بیدار می‌شد و وضو می‌گرفت و می‌رفت حرم. نماز شب را هم آنجا می‌خواند، کنار امام رضا (علیه السلام).^۱

**شهید
سید حسین
علم الهدی**

فرمانده سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی هویزه

مزار: گلزار شهدای هویزه

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (علیه السلام)

۷۴

۱. نک: سیدحمید علم الهدی، لحظه‌های آشنا، ص ۱۵.

علم الهدی



تولد: بجنورد، روستای
کلاته، ۱۳۲۶

شهادت: حوالی لهواز،
بر اثر سقوط هواپیما
توسط بعثیان، ۱۳۶۴

شهید
حاج محمد
کلاته‌ای

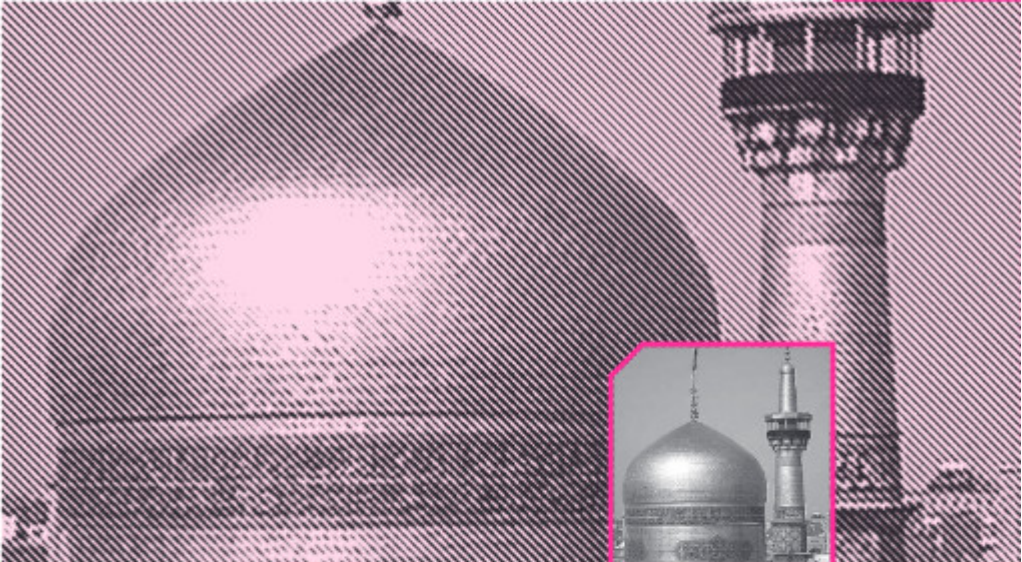
نماینده مردم بجنورد در
مجلس شورای اسلامی

راوی: همسر شهید
مزار: بجنورد، گلزار
شهیدای روستای کلاته

کلاته‌ای

علاقه‌اش به امام رضا علیه السلام حساب دیگری داشت. شهید که شد! اصرار کردم جنازه‌اش از تهران برود مشهد و بعد، بیاید بجنورد. به هر دری زدم، فایده نداشت. قبول نکردند. با این حال، خواست خدا و عنایت امام رضا علیه السلام بود که جنازه‌اش به جای بجنورد، سر از مشهد درآورد. فرصت مناسبی بود. هماهنگی کردم و پیکر حاجی را بردیم توی حرم، کنار ضریح. خوش به سعادتش! حرم خلوت خلوت بود و خادم‌ها داشتند مرقد را عطرافشانی و غبارروبی می‌کردند. برایشان عجیب بود و غبطه می‌خوردند به این‌همه توفیق که جنازه باید درست وقتی بیاید که دور ضریح خلوت است و رواق نورانی، خالی از جمعیت!'

۱. نک: روزنامه قدس، مصاحبه با همسر شهید، ۲۱ شهریور ۱۳۸۷.



شهادت: نامعلوم

تولد: نامعلوم

هر روز، کار تفحص را با توسل به نام یکی از اهل بیت (علیهم السلام) شروع می‌کردیم. آن روز، شرفانی رنگ‌وبوی مشهدالرضا را گرفت. ورد لب‌هایمان «یا امام رضا (علیه السلام)» بود که کار شروع شد. مثل هر روز، مشغول کندن زمین و جست‌وجو میان خاک‌ها شدیم. با عنایت امام هشتم (علیه السلام) یک شهید پیدا شد که برای ما دنیایی‌ها، گمنام گمنام بود: هیچ مدرکی برای شناسایی همراهش نداشت؛ جز یک برگه که رویش نوشته شده بود: «هر که شود بیمار رضا، والله شود وامدار خدا!»^۱

شهید
گمنام

راوی: محمد احمدیان

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (علیه السلام)

۷۶

۱. نک: رضا مصطفوی، آسمان مال آن‌هاست (کتاب تفحص)، ص ۱۹.

گمنام



شهادت: پیرانشهر، ۱۳۶۲

تولد: مشهد، ۱۳۴۱

شهید رضا ابو طالب زاده سراپی

فرمانده گردان ذوالفقار
تیپ ویژه شهدا

راوی: خانواده شهید
مزار: حرم مطهر
امام رضا (علیه السلام)

روز تولد امام رضا (علیه السلام) به دنیا آمد؛ به همین خاطر، اسمش را گذاشتیم رضا. وقتی خیلی کوچک بود، مریضی بدی گرفت. بردیمش حرم و همان جا شفایش را از حضرت گرفتیم. این بچه، بیشتر اوقات، توی حرم بود؛ از بس به امام رضا (علیه السلام) علاقه داشت! خیلی زیارت نامه می خواند. با سوز هم می خواند. شاید توی همین نجواها و درددل ها با امام رضا (علیه السلام) بود که حاجتش را گرفت و پر کشید.
جنازه اش را که آوردند، توی حرم دفنش کردیم و شد زائر همیشگی امام رضا (علیه السلام).^۱

۱. نک: سیدسعید موسوی، فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ (زندگی نامه فرماندهان شهید استان خراسان رضوی)، ص ۱۸.



شهادت: شلمچه، عملیات کربلای (۵)، ۱۳۶۵

تولد: مشهد، ۱۳۳۰

پیش از شهادت وصیت کرد و خواست که اگر شهید شد، جنازه‌اش را در حرم مطهر امام رضا(ع) دفن کنیم. هرچند کار سختی به نظر می‌رسید، با این حال وقتی شهید شد، درخواست بابا را مطرح کردیم و به لطف خدا و عنایت امام رضا(ع) مسئله حل شد.

خوشحالم که به آرزویش رسید. تا زنده بود، دل در گرو امام رثوف داشت؛ با شهادت هم همسایه همیشگی‌اش شد.^۱

**شهید
محمد
عبادیان**

معاونت پشتیبانی و
تدارکات لشکر (۲۷)
محمد رسول الله (ص)

راوی: فرزند شهید
مزار: حرم مطهر
امام رضا(ع)

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا(ع)

۷۸

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۷۳۰۰۰ شهید استان‌های خراسان.

عبادیان

اولیایابی

نزدیک چهل سالش بود و در گروه هفت نفره ما، از همه مسن تر. باهم رفتیم برای اعزام به جبهه. قبولش نکردند. هرچه اصرار کردیم، فایده نداشت. گفتند: «سنش زیاده». خیلی ناراحت شد. همین که دید اصرار بی فایده است، با ناراحتی، از پادگان زد بیرون. وقتی برگشت، با اطمینان رو به ما کرد و گفت: «شک نکنید منم همراه شما میام.» گفتیم: «آخه اسم تو که توی لیست نیست.» جواب داد: «این چیزها مهم نیست. من از اینجا یکراست رفتم حرم. از خود امام رضا (ع) خواستم که مشکلم رو حل کنه. آقا کسی رو ناامید نمی کنه.»

صبح که شد، از اهواز تماس گرفتند و گفتند: «هرچی نیرو دارید، بفرستید.» می خنندید و می گفت: «دیدید گفتم امام رضا (ع) کسی رو ناامید نمی کنه.»^۱

۱. نک: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱ آبان ۱۳۶۵، ص ۸.



تولد: کاشمر، ۱۳۲۱

شهادت: سوسنگرد،

۱۳۵۹

شهید
محمّد
اولیایابی

نماینده مردم بجنورد در
مجلس شورای اسلامی

راوی: علی عاصمی

مزار: کاشمر، آرامگاه

شهید مدرس (ع)

نماز صبح را که خواندیم، دستم را گرفت و شروع کرد به تعریف خاطره‌ای از سفرش به روسیه. رفته بودند تا موشک فوق‌العاده پیشرفته‌ای را از روس‌ها تحویل بگیرند. از ژنرال روسی خواسته بود که فناوری این موشک را هم در اختیارشان بگذارند. ژنرال خندیده و گفته بود: «امکان نداره. این فناوری، فقط در اختیار روسیه است.» شهید تهرانی مقدم نگاهش کرده و گفته بود: «ما این موشک رو می‌سازیم.» ژنرال باز هم خندیده بود.

وقتی برگشته بودند ایران، خیلی تلاش کرده بود تا نمونه آن موشک را بسازد؛ اما مدام به در بسته می‌خورده است. تا اینکه به فکرش رسیده بود که برود خدمت امام رضا علیه السلام و از ایشان کمک بخواهد. سه روز تمام، در حرم توسل کرده بود تا راهی به ذهنش برسد. روز سوم احساس کرده بود که عنایتی شده است. مدلی به ذهنش رسیده بود که سریع، روی دفترچه نقاشی دخترش کشیده بود. وقتی که در تهران عملی‌اش کرده بود، دیده بود که از موشک مدل روسیه هم بهتر است! ^۱

۱. نک: پایگاه اطلاع‌رسانی تسنیم.



تولد: تهران، ۱۳۳۸

شهادت: ملارد، پادگان
امیرالمؤمنین علیه السلام بر
اثر انفجار زاغه مهمات،
۱۳۹۰

شهید
حسین
تهرانی مقدم

راوی: علیرضا زاکانی،

مزار: تهران، بهشت

زهرا علیه السلام



شهادت: خرمشهر، عملیات
کربلای (۵)، ۱۳۶۵

تولد: مشهد، ۱۳۳۷

شهید محمد باقر صادق جوادی

مسئول محور عملیاتی
لشکر (۵) نصر

راوی: تعدادی از

دوستان شهید

مزار: مشهد، بهشت

رضا

زیارت رفتنش آداب خاصی داشت. اول غسل می کرد. خیلی مقید بود که پاک و خوشبو خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شود. بیشتر، سحرها را برای خلوت با امام انتخاب می کرد. تنها هم می رفت. بعضی وقت ها که ما همراهش بودیم، همین که از در صحن وارد می شدیم، برای رعایت ادب، دیگر حرف نمی زد؛ انگار که ما را نمی شناسد! وقتی به رواق می رسیدیم، روی دو زانو می نشست و پای در را می بوسید. اذن دخول می خواند و تا اشک از چشمانش نمی آمد، وارد رواق نمی شد.^۱

۱. نک: سعید عاکف، کلید فتح بستان، ص ۱۲۷ و



شهادت: هورالهیوز، ۱۳۶۳

تولد: آمل، ۱۳۴۴

عادت داشت بعد هر عملیات برود پابوس امام رضا علیه السلام. می گفت نذر دارم. هنوز نزدیک یک ماه مانده بود به عملیات بدر که آمد خانه و گفت: «مادرجون، بعد این عملیات میام و شما رو می برم زیارت امام رضا علیه السلام». رفت و توی همین عملیات شهید شد. وقتی رفتیم برای تحویل گرفتن جنازه اش، گفتند: «اشتباهی رفته است مشهد». جنازه محمد را برده بودند حرم امام رضا علیه السلام و طواف داده بودند دور ضریح؛ بعد هم آوردندش آمل. امام رضا علیه السلام این بار هم او را طلبید، مثل همیشه.^۱

**شهید
محمد
تیموریان**

فرمانده گردان «یا
رسول الله صلی الله علیه و آله» لشکر
(۲۵) کرپلا

راوی: مادر شهید
مزار: آمل، گلزار شهدای
امامزاده ابراهیم علیه السلام

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا علیه السلام

۸۲

۱. نک: نشریه یالثاراته، ش ۸۴، ۱۸ تیر ۱۳۷۹، ص ۱۱.

تیموریان



تولد: اصفهان، رهنان،
۱۳۴۵

شهادت: جزیره
مجنون، ۱۳۶۲

شهرت: **حسین علی**
قلعه زمانی

خط عاشقی ❖ خاطراتی از عشق شهدا به امام رضا (ع)

۸۳

راوی: مادر شهید

مزار: گلستان شهدای
اصفهان

قلعه زمانی

رفته بود بسیج محل، برای اعزام به جبهه؛ اما قبولش نکرده بودند. دلیلش را که پرسیده بود، گفته بودند که سنش کم است و نمی‌توانند ثبت‌نامش کنند. هر کاری کرده بود که اسـمـش را بنویسند، موفق نشده بود. با ناراحتی آمد خانه. یک ساک لباس و وسایل برداشت. پرسیدم: «کجا؟» گفت: «می‌رم مشهد تا مجاور حرم امام رضا (ع) بشم و از آقا بخوام مشکلم رو حل کنند.» رفت مشهد. یک هفته آنجا بود. بعدها فهمیدم این یک هفته، توی آشپزخانه حرم مشغول خدمت به زائران امام رضا (ع) بوده است. از مشهد که برگشت، کار اعزامش جور شد. امام رضا (ع) نه‌تنها برات حضورش در جبهه را داد، برگه شهادتش را هم امضا کرد.^۱

۱. نک: به‌کوشش گروه تدوین ستاد یادواره شهدای رهنان،

سرگذشت سرفرازان، ج ۱، ص ۴۵۳.



شهادت: ۱۳۶۲

تولد: مشهد، ۱۳۳۲

زمانی که در مشهد ساکن شدیم، اولین کاری که انجام داد، این بود که رفت و برای خادمی حرم امام رضا علیه السلام ثبت نام کرد. همیشه می گفت: «امام رضا علیه السلام ضامن غریبانه. ان شاء الله ضامن ما هم می شه! من عاشق آقایم. دوست دارم جارو کش صحنش باشم؛ حتی اگه سعادت نداشته باشم صحن رو جارو کنم، حاضرم خیابون های اطراف حرم رو جارو بزنم.»^۱

۱. نک: پایگاه اطلاع رسانی کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان های خراسان.

شهید
قریان محمد
محمدی

راوی: فرزند شهید

مزار: مشهد، بهشت

رضا علیه السلام

خط عاشقی

خاطراتی از عشق شهید به امام رضا علیه السلام

۸۴

محمدی

شه‌بازی

شهید تفحص است. یکی از همان سبکبالانی است که ثابت کردند در باغ شهادت، باز، باز است. امام رضایی به تمام معناست! روی سنگ قبرش نوشته‌اند:

توی این دنیای هستی که همش رو به فناست
من فقط یه دل دارم، اونم مال امام رضااست
مادرش می‌گفت:

خیلی دوست داشتم پسر داشته باشم.
یک سفر رفتیم مشهد. از امام رضا علیه السلام
خواستم پسری بهم عنایت کنند تا
اسمش رو بذارم رضا. نذر هم کردم: نذر
مسجد محمّون که معروفه به مسجد
امام رضا علیه السلام. خدا رضا رو بهم داد.
رضا چند تا کبوتر قشنگ سفید داشت.
می‌گفت: 'مادر جون، این‌ها کبوترهای
حرم امام رضا علیه السلام هستند.' شبی که
فرداش خبر شهادتش رو آوردند، خواب
کبوترهایش رو دیدم. ظهر فردا تماس
گرفتند و خبر دادند که علیرضا کبوتر
امام رضا علیه السلام شد!'



تولد: تهران، ۱۳۵۵

شهادت: فکه، حین
تفحص شهدا، ۱۳۸۰

شهید
علیرضا
شه‌بازی

عضو یگان تفحص
لشکر (۲۷) محمد
رسول الله صلی الله علیه و آله

راوی: مادر شهید
مزار: تهران، بهشت
زهرا علیها السلام

مسابقه فرهنگی خط عاشقی

توضیحات شرکت در مسابقه

* پرسش‌ها از متن موجود طرح شده است و افراد بالای دوازده سال می‌توانند در مسابقه شرکت کنند.

* به روش‌های زیر می‌توانید در مسابقات فرهنگی شرکت کنید:

۱. **ارسال پاسخ به سامانه پیامکی ۳۰۰۸۰۲۲۲۲**: برای این کار، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزینیه‌های صحیح پرسش‌ها به صورت یک عدد سه رقمی از چپ به راست را، همراه با نام و نام خانوادگی خود، به سامانه پیامکی ۳۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: خط عاشقی ۲۴۳ محمد عظیمی

۲. **مراجعه به بخش مسابقات پرتال جامع آستان قدس رضوی، به نشانی:**

www.razavi.aqr.ir

۳. **پاسخ به پرسش‌ها در پاسخ‌نامه**: پاسخ‌نامه تکمیل شده را می‌توانید به صندوق‌های مخصوص مستقر در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی فرهنگی بیندازید یا به صندوق پستی ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵ ارسال کنید.

* هزینه ارسال پاسخ‌نامه از طریق قرارداد «پست جواب‌قبول» پرداخت شده است و لازم نیست از پاکت و تمبر استفاده کنید.

* آخرین مهلت شرکت در مسابقه، یک ماه پس از دریافت کتاب است.
* قرعه‌کشی از بین پاسخ‌های کامل و صحیح و به صورت روزانه انجام می‌شود و نتیجه آن نیز از طریق سامانه پیامکی گفته شده به اطلاع برندگان می‌رسد.

تذکر: پیشنهادها و انتقادهای خود را در پیامکی جداگانه ارسال کنید.

تلفن: ۰۵۱ - ۳۲۰۰۲۵۶۹

پرسش‌ها

پرسش اول: شهید اسماعیل مهاجر منقوش در سفر به مشهد، از امام رضا علیه السلام

چه حاجتی خواست؟

۱. فرزند با ایمان ۲. زیارت با معرفت

۳. شهادت ۴. گزینه ۳ و ۲

پرسش دوم: ویژگی مهم شهید محمدحسین مهاجر قوچانی در کدام

گزینه آمده است؟

۱. اخلاق‌گرا و اهل عمل ۲. مردم‌دار و با اخلاص

۳. مداومت خاص به زیارت امام رضا علیه السلام ۴. بصیرت‌شناسی

پرسش سوم: شهید محمد تیموریان بعد از هر عملیات، چه کاری انجام

می‌داد؟

۱. رفتن به پابوس امام رضا علیه السلام ۲. رفتن به دیدار پدر و مادر

۳. خواندن دو رکعت نماز شکر ۴. گزینه ۳ و ۲

پاسخ‌نامه مسابقه فرهنگی خط عاشقی

نام و نام خانوادگی:

تحصیلات: استان: شهر:

تلفن ثابت یا کد شهر: شماره همراه:

پرسش	گزینه	۱	۲	۳	۴
اول					
دوم					
سوم					

پست جواب قبول



..... فرستنده:

.....

.....

..... کد پستی:

----- از این قسمت تا شود -----

هزینه پستی بر اساس قرار داد شماره ۲۵۱ - ۹۱۷۳۴ پرداخت شده است.

طرف قرارداد: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

صندوق پستی: ۳۵۱ - ۹۱۷۳۵